

[Afghanistan Digital Library](http://afghanistandl.nyu.edu/)

adl0137

<http://hdl.handle.net/2333.1/bvq83bpr>



This is a PDF version of an item in New York University's Afghanistan Digital Library (<http://afghanistandl.nyu.edu/>). For more information about this item, copy and paste the "handle" URL above into a web browser.

When referring to or citing this item please use the "handle" URL and not this document or the URL from which you downloaded it.

All works presented on New York University's Afghanistan Digital Library website are, unless otherwise indicated, in the public domain. The images available on this website may be freely reproduced, distributed and transmitted by anyone for any purpose, commercial or non-commercial.

NYU Libraries, Digital Library Technical Services, dlts@nyu.edu



مخصوص کتابسوان



کتابچشم دینیات

که بر پروگرام رسمی وزارت جلیله معارف
مطابق است

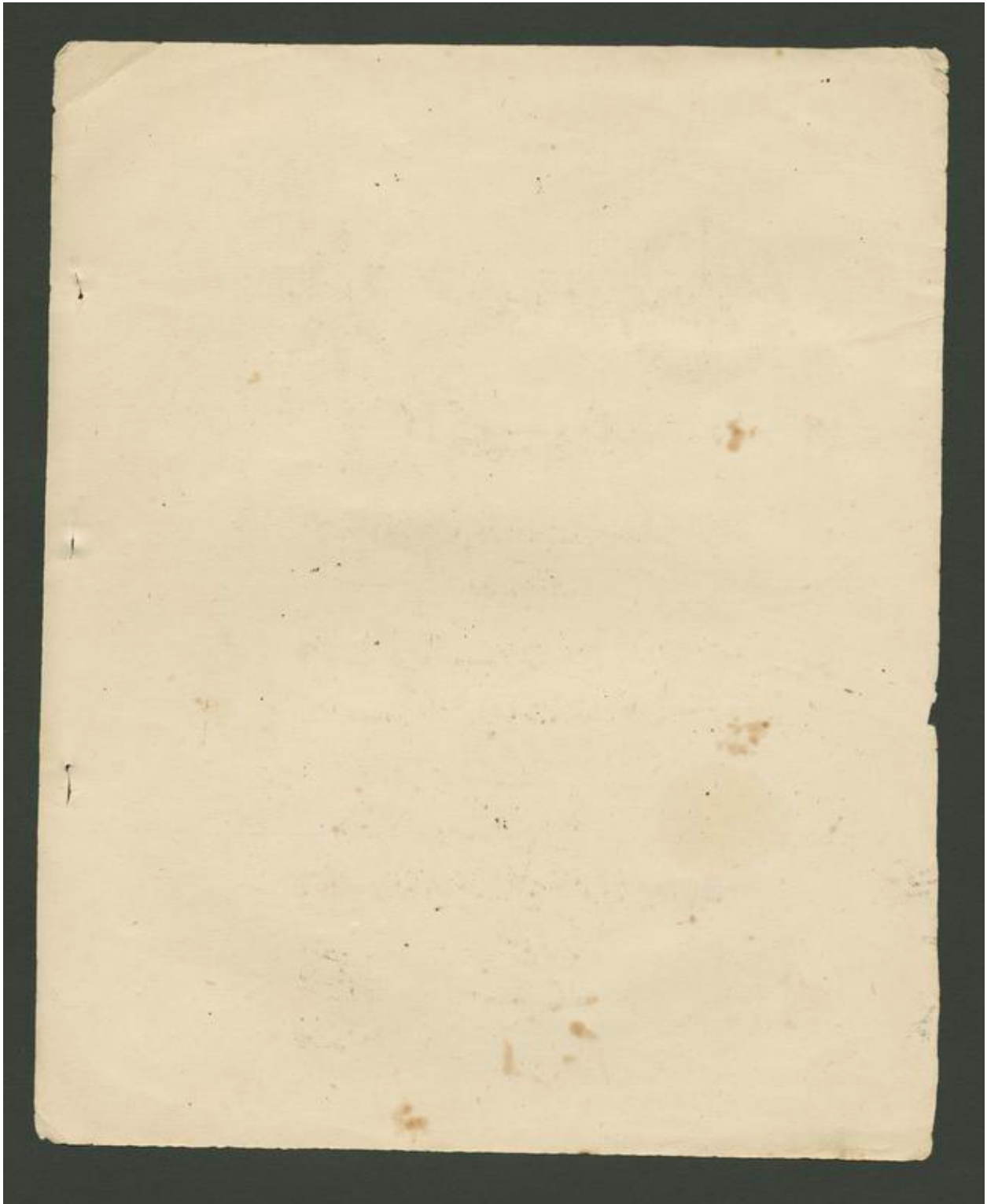
و حسب الحکم جناب (ع، ج، ا) وزیر معارف
سردار انجم (رحیات الله) خان طبع گردید
مؤلف

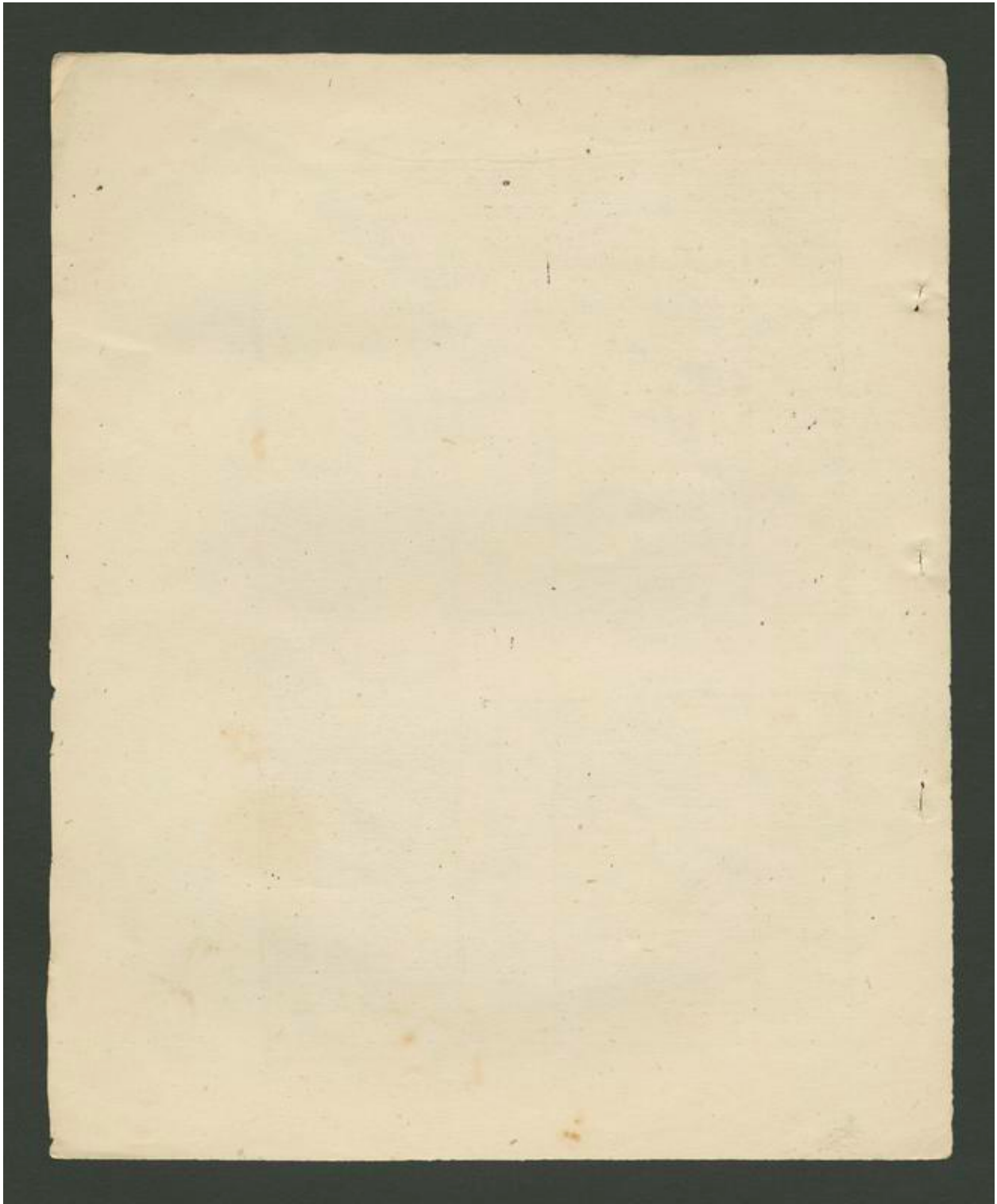
(عبدالحق)

بانتظام حافظ امیر محمد خان منتظم و طبع وزارت جلیله معارف
ز پو طبع در بر کرد

۱۳۰۲

عدد طبع (۴۰۰)





فهرست مضمون			
مضمون	صفحه	مضمون	صفحه
معنای ایمان آوردن بر خدا	۱	ترجمه سوره قیل	۶۴
معنای ایمان آوردن بر خدا	۴	سوره قیش	۶۰
معنای ایمان آوردن بر خدا	۵	سوره فاعون	۷۴
معنای ایمان بر وراثت	۱۰	سوره کوثر	۸۰
معنای ایمان بر قدر	۱۱	سوره کافرون	۸۴
معنای ایمان بر بعث	۱۲	سوره نصر	۸۸
بیان زکوة	۱۴	سوره قبت	۹۲
بیان زکوة لقسمه	۱۹	سوره اخلاص	۹۷
بیان زکوة طلاء	۲۱	سوره فلق	۱۰۰
بیان چیزهای که در آنها زکوة	۲۳	سوره ناس	۱۰۸
بیان اینکه ایشان زکوة داده	۲۷	بیان نکاح	۱۱۲
بیان اینکه دادن زکوة بر ایشان جز	۲۹	بیان محرم	۱۱۷
بیان روزه	۳۱	بیان رضاء	۱۲۰
مسائل متعلقه روزه	۴۵	بیان خلع	۱۲۳
بیان صدقه فطر	۴۸	بیان عده	۱۲۷
بیان قربانی	۴۹	بیان حداد	۱۲۹
بیان حج	۵۷	بیان حضانت	۱۳۳
معنای ایمان بر کتابها	۵		

بسم الله الرحمن الرحيم
بیان نبذی از عقاید اهل سنت و جماعت

س: بنده در آمنت بالله خوانده ایم؛ که ایمان آوردم
بالله تعالی؛ معنای ایمان آوردن بالله تعالی
چست؟

ج: - معنای ایمان آوردن به الله تعالی اینست
۱- که الله تعالی هست و یکی است .
۲- قدیم و ازلی است؛ وجود او تعالی مسبوق
بالعدم نیست . یعنی بعید از نیستی هست نشد
بلکه همیشه بود .

۳- باقی و ابدیت؛ وجود او تعالی عدم

ملحق نمیشود؛ که بعد از هستی نیست شود.

۴- بصفه حیوة؛ علم؛ اراده؛ قدرت و دیگر صفات
کما ینہ کہ لایق ذات او تعالی است موصوفات
۵- در ذات و صفات خود مثل و مانند و شریک

ندارد.

۶- اللہ تعالیٰ بہ هیچ شیئی از مخلوقات خود
مشابہتہ و مشارکہ ندارد؛ و نہ مخلوقات با او
تعالی مشابہتہ دارند.

۷- اللہ تعالیٰ نہ والد کسی است و نہ مولود کسی.
۸- اللہ تعالیٰ جسم و جوہر و عرض نیست. زیرا
کہ اینہمہ حادث اند؛ و اللہ تعالیٰ قدیم است.

۹- الله تعالى نه میخورد و نه مینوشد .

۱۰- الله تعالى در کدام مکان و زمانه حاصل نمیشود !

بلکه لازمان و لامکان است .

۱۱- الله تعالى درجهت از شش جهت واقع نمیشود .

۱۲- بر الله تعالى چیزی از ثواب و عقاب ^{حب} واجب

نیست و ثواب دادن فضل و عقاب دادن

عدل است .

۱۳- تربیت کننده و پرورش دهنده این عالم

الله تعالى است و خالق و رازق عالم نیز

او تعالى است .

۱۴- الله تعالى را بهمان صفاتی که در قرآن عظیم الشان

مذکورست بی شناسیم معرفت کند او تعالی ممکن نیست
سوال کردن و بحث نمودن از آن جائز نیست .

بیان ایمان آوردن بفرشتگان

س : - معنای ایمان آوردن بفرشتگان چیست ؟

ج : - معنای آن اینست : که ایمان داریم باینکه

الله تعالی را فرشتگانند ؛ که همه بندگان مخلوق

اویند . اجسام لطیفه نورانی میباشند قیوانند

که با اشکال مختلفه متشکل شوند ؛ از کفر و گناه و

بی فرمانی پروردگار محفوظ اند ؛ بذاکورت و الوهیت

واکل و شرب موصوفه نیستند . و ایمان آوردن

بایشان اسما و عددشان شرط و لازم نیست ؛

ایمان آوردن بفرشتگان

چرا که عددش از غیر از الله تعالی کسی دیگر نمیداند؛
دشنام دادن و تحقیرشان کفر است.

بیان ایمان آوردن بکتابها

س: به معنای ایمان آوردن بکتابها چیست؟

ج: به مراد نیست؛ که کتابهای که از حق سبحانه

و تعالی بانبیا، علیهم السلام نازل شده؛

همه حق و کلام و وحی پروردگار است؛ که

بواسطه جبرئیل علیه السلام بر پیغمبران فرستاده

شده؛ ساخته خود پیغمبران نیستند؛ هر چه دریا

آنها از امر و نهی و وعده و وعید و اخبار است

همه بر حق است.

مشهور این است که چهار کتاب و یکصد صحیفه میباشد
تفصیل:

- ۱- ده صحیفه بر آدم علیه السلام
- ۲- پنجاه صحیفه بر شیث علیه السلام
- ۳- سی صحیفه بر ادریس علیه السلام
- ۴- ده صحیفه بر ابراهیم علیه السلام : فرستاده
شده است

- ۵- تورات بر موسی علیه السلام
- ۶- زبور بر داود علیه السلام
- ۷- انجیل بر عیسی علیه السلام
- ۸- قرآن عظیم الشان بر محمد صلی الله علیه و سلم نازل

شده است خواندن و نوشتن و احکام همه را که مطابق
قرآن شریف نباشند منسوخ گردانیده است.
با اعتبار اینکه همه کلام خدای تعالی جل و علی شان میباشند
متبرک و مشرف اند. اگر کسی یکی از کتابها و یا یک
کلمه آنها را منکر شود و یا مخلوق بگوید کافر است.

(بیان ایمان بر رسولان)

س: - معنای ایمان بر پیغمبران چیست؟
ج: - مراد این است: که الله تعالی محض فضل خود در هر
زمانه برای انسان از نوع خود شان پیغمبران
مبعوث گردانیده؛ تا که احکام شرعی و
اوامر و نواهی پروردگار را برای بندهگان او

تعالی برسانند؛ و راه راست و دین حق؛ و خیر دنیا و
آخرت را برای امت خود نشان بدهند؛ مومنان
و مطیعان را مراد بهشت؛ و کافران و عاصیان را
هم دوزخ دادند و عدد و عید را بیان کردند. اول ایشان
آدم علیه السلام؛ آخر و خاتم النبیین و افضلهم پیغمبر
حضرت محمد صلی الله علیه و سلم میباشند.

عقل همه کامل؛ اعمالشان مقبول دینشان اسلام
بود.

بوتشان رسالت و نبوتشان باطل نمیشود
بلکه بعد از مرگ نیز انبسیاء و رسل اند.

از غزل نبوت و خوف خاتمه محفوظ و مامونند؛

همه شان با این صفات موصوف بودند که

۱- صدق ،

۲- تسلیغ ،

۳- امیخت ،

۴- عصمت ،

۵- فطانت میباشد ؛ همه راست گویند ؛

و رسانندگان وحی ؛ و در معامله پرور ، گار

و بندگان امین ؛ و از گناهان معصوم ؛ و صاحبان

عقل کامل بودند .

در ایمان بایشان عهد و امانتشان شرط و

لازم نیست تحقیرشان کفر است .

(بیان ایمان بر روز آخرت)

س: - معنای ایمان بر روز آخرت چیست ؟
ج: - مراد این است ؛ که روز قیامت یقین آید
نیست که در آن روز بعد از زنده شدن مردمان
و دیگر جانوران ؛ علمنامه یا بدستهای شان
داده و خوانده می شود . و الله تعالی بانبیاء
خود حساب می نماید و اعمال نیک و بد را
کرده می شوند . و حق داری هر کسی از اعمال
شان بدینطور که او را از حسابات ظالمان گرفته بطلوبان داده میشود ؛ و اگر
حساب نامه آنگاه از سیئات مظلومین گرفته برگردن ظالمان انداخته میشود
و بعد از معلوم شدن بهشتیان و دوزخیان

همه برپیل صراط میگردانند بهشتیان اذان میگذرند و دو
زخمیان از آنجا سرنگون سوی دوزخ می افتند و همه
بر جایهای خود که برای شان معین است میروند
و معذب میگردند. کفار را ابدالآباد در دوزخ مغلط میباشند
و عاصیان مؤمنان بقدر گناهان درنگ کرده بعد
از آن برآورده می شوند و در بهشت درآورده
میشوند؛ بهشتیان در بهشت نعمتها؛ ابدالآباد
مغلط میباشند؛ و دیدار الله تعالی را بلاکیف در
بهشت می بینند.

(بیان ایمان بقدر)

س؛ معنای ایمان آوردن بقدر چیست؟

ج :- مراد اینست که چیزیکه در دنیا و آخرت از خیر
و شر ؛ نفع و ضرر ؛ اسلام ؛ و کفر ؛ طاعت
و عصیان ؛ حرکات و سکنات ؛ خطرات
واقع شده و نخواهد شد همه بقضای و تقدیر و اراده
پروردگار است ؛ که اگر کسی چیزیه از غیر الله
تعالی بداند کافر است ؛ کاسب اعمال
بنده است و خالق همه پروردگار است .
ابیان ایمان به بعثت (

س :- معنای ایمان آوردن به بعثت چیست ؛
ج :- مراد این است ؛ که ایمان داشته باشیم باینکه

باینکه الله تعالی این مردمان را که عقلاء و دیوانگان
و جن و شیاطین و دیگر جانوران است زنده میگرداند
باینطور که اجساد اصلیه را جمع و فراهم کرده ابدان را
مرتب نموده و ارواحان را بذریعہ صور اسرافیل علیہ السلام
ببدان شان دپسده زنده میکند با جزاء ثواب
و عقاب اعمال بایشان داده شود چنانچه بعضی از
تفصیل این ذکر یافت .
ایمان آوردن باین زنده شدن از ضروریات دین است
کیکه ازان منکر باشد کافر است .

(باب سوم در بیان زکوة)

سوال :- زکوة چیست ؟

جواب :- زکوة فرض عین ! در کتب سوم اسلام است

و بعد از نماز بهتر عبادات است ؛ و سبب فسخ

مرضا و ندیست که : (وَأَقُوا الزَّكَاةَ) فرموده است

حدود شریع مبارک است از تملیک کردن جز

مال است بغیر عوض خالصا لوجه الله بدگیری .

س :- شروط فرضیت زکوة چند است ؟

ج :- شش است ؛

۱- عقل است ؛ پس بر دیوانه فرض نیست .

۲- بلوغ است ؛ پس بر دخترک فرض نیست .

۴- اسلام است ؛ پس بر کافر فرض نیست .
۵- آزادی است ؛ پس بر گنیمت فرض نیست .
۶- علم است بفرضیت زکوة ؛ پس اگر کسی در دوران
حرب ایمان آورد و سالها در آنجا ماند و بفرضیت
زکوة علم نداشته باشد بر او فرض نیست ؛ بلکه در اسلام
باشد اگر چه بفرضیت آن علم نداشته باشد بر او فرض نیست ؛
۷- ملک نصاب است ؛ کسیکه مالک نصاب
نباشد بر او زکوة فرض نیست .

۸- نصاب زکوة چیست ؛ و شمار و ط آن
چند است ؛

۹- نصاب زکوة آن مقدار مال است که شرع آنرا

علامه فرضیت زکوة مقرر گردد اینده است و شرط
آن پنج است :

۱- اینکه بر نصاب سال گذشته باشد که اگر سال
بکامل نگذشته باشد فرض نیست .

۲- ملک تام است ؛ یعنی در آن مال ملک قریب
و مالک تصرف باشد بنا برین بر مکاتب زکوة
فرض نیست ؛ چرا که ملک او تصرف است
نه رقبه ؛ و در مال غصب^۱ کرده شده ؛ و مال

^۱ یعنی چون زنی کنیز خود را بگوید ؛ ما بقدر مبلغ به آنگاه آزاد باش ؛ و او قبول
کرد ؛ این کنیز را مکاتبه گفته میشود و کتب این کنیز زکوة نیست ؛ چرا که رقبه این مال ملایمان است
مال غصبی آن مال است که بدون اذن مالک بغير حق در آن تصرف میکنند

مضارب بر غاصب و مضارب فرض نیست و چرا
که ایشان مالک رقبه نیستند.

۳- اینکه فارغ باشد از دینیکه از طرف بنده خوا
می شود؛ و اگر حق خدا بود و از طرف بنده خوا
نمیشد مثل: نذر و کفارت پس فرض بودن زکوة
را منع نمیکند.

۴- اینکه نصاب از حاجتهای اصلی فارغ باشد
پس در خانه بکوبند و جامهای بدن و اسباب
کار آمد خانه و ایراقچه که برای جنگ کفایت تمام

۱ مال مضارب آن مال است که کسی را داده شده باشد برای اینکه مال
از من؟ حق و تصرف از تو تجارت کن؛ قطع کن میان من و تو فربک آ
و این شخص قبول نمود این را مضارب گفته میشود درین مال که در دست مضارب
نست زکوة نیست.

میکنند و کتابهای خواندن و کمینند و غلام خدمت و اسب
سوار و زکوة فرض نیست چه اگر همه در حاجت ^{مطلوب} است
است.

۵- اینکه زاده شوند باشد اگر چه چنان باشد یعنی
زرو نسیم ضرب دار با و یا دیو تو و نظایر آن تقدیر
باشد و یا مالهای چرند که اکثر سال در صحرا چراند
شوند و یا غیر این مالهای ذکر شده که نیت تجارت
در آن کرده باشد.

تجارت در زکوة فرض نیست

یعنی نیت در زکوة فرض است که بدو پنج سکه ادا
نمیشود اما نیت با متقارن بهر ادا باشد

و بطور وقت جدا کردن مقدار زکوة از دیگر مال با نیست زکوة
نموده باشد اگر چه در وقت دادن فراموش کند چه
و اگر کل مال خود را صدقه کرد و نیست زکوة نکرده بود و قرض
و زکوة از زمین او ساقط میشود.

و چون زنان بیادگرفتن زکوة شتران و گاو و ان و گوسفندان
حاجت ندارند لهذا بهر انھی ایشان تنها زکوة نقره و طلا
بیان گردید تا اوان با خبر غده ممول دارند.

(بیان نصاب و زکوة نفقه)

س: نصاب نفقه چیست؟ و چه مقدار زکوة داد میشود
ج: نصاب نفقه دو صد و بیست و پنج شریعت است
که بختاده و بیست و پنج کابل و بیست و پنج این زمان مساوی میباشد.

پس در کم از آن زکوة نیست ؛ و در آن سیسج در ششمی
که یک روپیه و نه شاهی می شود داده شود ؛

و در آن از آن تا پنجم در هم شری ؛ که مساوی چهار

ده روپیه کابلی است چیزی نیست ؛ و چون چهل در هم

شرعی که چهار ده روپیه است زائد گردید ؛ آنگاه چهل

در هم یک در هم که میت و یک سیسج است لازم میشود . و

بعد از این که پنجم حصه نصاب زائد میگردد ؛ یعنی که چهار

ده روپیه زائد شد میت و یک سیسج در زکوة زائد

فراوانه شود بهین قرار حساب گردد و شود .

اگر در نقش و غش دار نقره غالب باشد حکم نقره دارد ؛

و اگر غش غالب باشد ؛ آنگاه حکم نقره دارد و آن نقره

در ششمی

نقره غش و ا قیمت کرده شود از روی قیمت آن زکوة
داده شود!

(بیان نصاب زکوة طلا)

یعنی زر سرخ

س :- نصاب طلا چند است ؛ و در آن چه مقدار زکوة
لازم میشود ؛

ج :- نصاب طلا (بیت ثقال است) در کم از آن
زکوة نیست ؛ و چون بیت ثقال رسید
بر آن گذشت ؛ آنگاه نصف ثقال لازم است
و بعد از آن چون چهار ثقال را گذشت که پنجم
حصه نصاب است ؛ آنگاه دو قیراط که ده

بیت ثقال

(جوت) لازم می شود و در کم از پنجم حصه نصاب زکوة
نیست .

و در زیور و ظروف و پارچه زر و نقره زکوة لازم است و اگر
کرد قیمت کرده شود و از روی قیمت زکوة داده شود
(مسائل متعلقه زکوة)

۱- اگر قیمت رختهای تجارت به نصاب طلا و نقره
میرسد قیمت کرده ؛ و زکوة داده شود ؛

۲- طلا نیز به نقره قیمت کرده میشود ؛ و زکوة آن داده
میشود ؛

۳- اگر نصاب مالها در اول و آخر سال کامل بود
و در بین سال نقصان کرده بود بمقتضای ندارد زکوة

داده شود .

در بیان چیزهای دیگر و آنها زکوة نیست

س : در کدام مالها و در چند چیز زکوة نیست ؟

ج : در قاطر و خر که برای تجارت نباشند ؛ و اگر برای

تجارت باشند با قیمت کرده شوند اگر قیمت

شان به نصاب طلا و نقره میرسد زکوة

داده شود .

س : در آن چهار پایه نیک برای عمل باشند ؛ مثل گاو

قلبه و شتران بارکش و غیره ؛ و یا مالکشان

در نصف سال آنها را از خود در خانه علوفه

بدهد .

۳- بره نابزغاله با وگوساله با و خنگها یکم تنها باشند

و کلان از جنس شان همراه شان نباشد ؛

و اگر از جنس شان کلان همراه شان باشد تبیع

کلانها زکوة همه داده شود ؛

۴- در عفو ؛ و آن عبارت از آن مالیت که ماین

و نصاب باشد ؛ یعنی از هفتاد و روپیه که اضاف

شد چیزی نیست تا که هشتاد و چهار برسد پس ماین هفتاد

هشتاد و چهار پذیرده است عفو است در آن کوة نیست .

۵- در مالیکه از واجب شدن زکوة هلاک شده باشد

و اگر خود مالک هلاک کرد زکوة آن داده شود ؛

۶- در مالیکه یکس گز داده باشد و هنوز قبض نکرده

یعنی خرچ کرده

باشد

۷- در مالیکه برای تجارت خسریده باشد و هنوز
قبض نکرده باشد.

۸- در مقدار ویشیکه از طرف بنده خواسته میشود
و اگر از دین اضافه میشد و به نصاب میرسید؛
زکوة آن داده شود!

۹- در جاهای بدن که برای دفع سزا و گزافان محتاج
باشد؛ و اگر اضافه بود قیمت کرده زکوة آن داده
شود.

۱۰- در مالیکه از مالک غائب شده باشد و غالب گمان
چنان باشد که بستم نمی آید؛ و این چند

قسم است :

۱- مالیکه گم شده باشد و پس از سالها آنرا یافته
باشد.

۲- مالیکه در دریا غرق شده باشد و بعد از سالها آنرا

۳- مالیکه از و بقضب گرفته شده باشد و بخصب کند
شاهدان نداشته باشد.

۴- مالیکه آنرا در جایی دفن کرده باشد

و آنجای را فراموش کرده باشد

و بعد از سالها آنرا بیابد.

۵- دینیکه سالها مدیون مشک باشد

و شاهدان نداشته باشد و بعد از آن

جمله

با و برسد .

۴- مالیکه از و بظلم گرفته شده باشد و

بعد از تسلط بها با و برسد .

پس در همه اینچنین مالها زکوة آن سالها

مال با و نرسیده بود لازم نیست
(در میان کسانی که زکوة بایشان داده اند)

ن:- بکدام اشخاص باید زکوة داده شود ؟

ج:- باین کسان زکوة داده شود :

۱- فقیر ؛ که مالک مال کم از نصاب باشد

۲- مسکین ؛ که چیزی ندارد .

۳- مدیون ؛ که زیاده از دین مالک نصاب نباشد

۳- پس ماندگان حاجیان و غازیان که خرج نداشته
باشند.

۵- مکاتب غلام یا کنیز که در فکر قبه یا نهانت
داده شود.

۶- مسافر یک چپیری نداشته باشد و از وطن خود
دور باشد؛ اگر چه در وطن خود مال داشته باشد.
و بدهد زکوة مختار است که بهم ایشان بقدر تقسیم
میدهد؛ و یا یک صنف را میدهد؛ اما یکی رغنی
ماختن مکروه است.

بلکه مستحب در دادن زکوة نیست که او را از سوال کج
رغنی سازد؛ و لحاظ حال عیال و حاجت فقرار بکند.

در بیان کسانی که دادن زکوة بایشان
جائز نیست

س. بکدام اشخاص زکوة داده نشود؟

ج. دادن زکوة باین اشخاص جائز نیست.

۱. ذمی است؛ و غیر از زکوة دیگر صدقات جائز است
که باو داده شود.

۲. غنیست؛ که مالک نصاب باشد هر نصیبیکه
باشد گرفتن زکوة برای او حرام است.

۳. غلام غنسی را.

۴. طفل غنسی را.

۵. پدر و پدرکلان؛ و مادر و مادرکلان خود را.

نکته: زکوة را به کسی که در قیام کرده

۶- اولاد و اولاد اولاد خود را .

۷- زن شوهر خود را ندهد و شوهر نیز زن خود ندهد .

۸- بر بنی هاشم ؛ یعنی سادات اولاد علی رضی

و اولاد عباس و جعفر و عقیل ؛

و نیز اولاد عارث بن عبدالمطلب رضوان الله

علیهم اجمعین داده نشود .

۹- بازاد شده گان بنی هاشم داده نشود .

۱۰- مسجد آن ساخته نشود .

۱۱- مرده کفن کرده نشود .

۱۲- مردین مرده داده نشود .

۱۳- غلام خرمیه نشود که باز او را آزاد کند .

عبدالمطلب

باب دوم در بیان روزه مبارک
رمضان و غیره

مس :- معنای روزه گرفتن چیست - و روزه ماه رمضان
چه حکم دارد فرض است یا چه و اگر فرض است ^{فرض}
آن بچه ثابت است !

ج :- روزه گرفتن ماه رمضان مبارک فرض است
و رکن چهارم اسلام است که منکر آن کافران
به خداست .

و فرضیت آن بآیت : (کُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ)
و اجماع امت ثابت است .

و آن از صبح صادق تا غروب آفتاب ^{در} است

ترک کردن خوردن و آشامیدن و جماع است.

س: - شروط و روزه چند قسم است؟

ج: - سه قسم است؛

۱- شروط فرضیت است؛

۲- شروط وجوب است؛

۳- شروط صحت است.

شروط فرضیت روزمه است؛

۱- اسلام است؛ پس بر کافر فرض نیست.

۲- عقل است؛ پس بر دیوانه فرض نیست.

۳- بلوغ است؛ پس بر بچه و خردک فرض نیست.

شروط وجوب است؛

۱- صحت است؛ پس ادا کردن آن بر مریض ضرر نیست.

۲- مقیم بودنست؛ پس ادا آن بر مسافر فرض نیست؛ اما اگر برای مسافر روزه ضرر نگیرد گزین افضل است.

شروط صحت ادا سه است؛

۱- وقت است؛ که از صبح صادق تا شام میسباید.

۲- نیت است چنانچه مفصل بیان خواهد شد.

۳- برای زنان پاکی است از حیض و نفاس.

رکن روزه نگاه داشتن نفس است از مفطرات

یعنی از شکسته های روزه .

س :- مستحبات روزه چند است ؟

ج :- سه است :

۱- بحسری خوردن است ؛

۲- در خوردن بحسری تاخیر کردن است ؛

۳- در افطار تعجیل نمودن است ،

س :- روزه چند قسم است ؟

ج :- ۱- اول با اول قسم است ؛

۲- فرض است ؛

۳- واجب است ،

۴- نفل است .

و هر یکی از فرض و واجب باز و قسم است ؛
۱- آن فرض و واجب است که بزمان معین تعلّق دارد
مثل اثر روزه رمضان ؛ و نذر معین .

۲- آن است که بر ذمه ثابت باشد و بزمان معین
تعلّق ندارد ؛

مثل : قضای روزه ماه رمضان و نذر غیر معین
در روزه کفارات . پس آن روزه که بزمان معین
تعلّق دارد ؛ و نیز روزه نفل ؛ به نیت از شب
تا قبل از زوال صحیح میشود ؛

و نیز به نیت نفل و نیت مطلق روزه صحیح میشود .
و آن روزه نایکه بزمان معین تعلّق ندارند ؛ پس غیر

نیت و تعین از شب با صبح نمیشوند.

س - کد ام چیزها روزه را نمیشکنانند.

ج - چیزهای ذیل برای روزه ضرر ندارد :

۱- خوردن ، آشامیدن ، جماع کردن بفراموشی .

۲- در آمدن غبار ، بگس ، پشه ، و دود رگلو .

اگر چه روزه دریادش باشد .

و اگر دود را خود در گلو در آورد ؛ هر دو دیکه باشد

روزه او می شکند .

۳- خون کشیدن است ؛ اگر زخم و یا حجامت کننده

۴- سرمه کردن چشم ،

۵- چرب کردن سر ،

- ۷- بوسه دادن که بدون انزال باشد .
- ۸- احتلام ؛ یعنی جماع را خواب دیدن و انزال نشدن
- ۹- بنظر و یا فکر احتلام شدن ،
- ۱۰- در آمدن آب در گوشش ؛ و اگر در گوش رخن
- چکاند روزهای شکند .
- ۱۱- از میان دندانها چیزی کم از خود فرو بردن ؛
- و اگر بقدر نخود بود میشکند .
- ۱۲- بی اختیار قی آمدن ؛ و اگر خود طلب قی کرد در روز ^{بیشکند}
- چشیدن چیزی مثل نمک و غیره ؛ لکن روزه او مکروه میشود .
- ۱۳- کدام چیزها موجب تنها قضای میباشند نه کفاره ؟
- ج- ب- این چیزهای ذیل روزه را میشکند و قضائی

جواب

آن لازم است ز کفارة .

۱- کشیدن چیزی در بینی ،

۲- چکاندن روغن در گوش ،

۳- داپس گردایندن قی ،

۴- طلب کردن دودهای دهن قی آمدن ،

۵- تحفه کردن ایمنی امامه ،

۶- دوا کردن زخم شکم که دوا در تر باشد و بشکم برسد

۷- دوا کردن زخم سر است بعد از آنکه دوا در بغز

سر برسد .

۸- فرو بردن چیزی است که بمن ازان نفع نگیرد

مثل : آهن ، کلوخ ، ریگ ، خسته غرام و غیره .

۹- و آ آمدن قطره باران یا برف است در گلو با که خود آن
فرو درود.

۱۰- روزه نفل و یا قضای را فاسد کردن *
و از زن آبسه گرفت و یا با او بازی وستی کرده و
انزال شد روزه می شکند قضای آن لازم است
نه کفارت.

۱۱- بعد از خطا، آ افطار با قصد آ روزه را خوردن است
یعنی مضمضه کرد و خطا، آ از گلو می آد آب فرو رفت
و گمان کرد که روزه من شکست و بعد از آن قصد آ
خورد و یا در خواب آب خورد. و یا بگمان اینکه
* یعنی نفل شروع لازم میگرد پس و فیکه روزه نفل را فاسد کرد قضای آن لازم است
و نیز چون قضای را فاسد نمود عوض آن دیگر قضای آورد.

هنوز شب است سحری خورده ده حال آنکه صبح بود؛ و یا بغذا
موشی چیزی خورد؛ و گمان نمود که روزه شکست و بعد از آن
قصد آخورد؛ و درین هر سه صورت قضائی آن لازم است
نه کفاره.

۱۳- اگر زنی نیست روزه کرد و در میان روز بی نماز
گردید یعنی عایضه و یا نفاسه شد؛ روزه را بخورد
و همین روز را نیز قضائی آورد یعنی روزه این روز را
بگیرد!

س: چیزهایکه موجب قضا و کفارت است کدام است؟
ج: ۱- قصد آخوردن و آشامیدن چیز لیسیت که صلاح
بدن در آن باشد.

جواب

۳۱

۲- جماع کردن است با زن ؛ اگر چه جماع کنند ؛ و نه
بالغ باشد .

س :- کفاره روزه چیست ؟

ج :- غلام آزاد کردنست ؛ اگر توان داشت .

۲- یا دو ماه پیانی روزه گرفتن است ؛ اگر نتوان^{داشت}

۲- یا شصت مسکین را بهر یکی بقدر صدقه فطر

طعام دادند ؛ اگر توان کفاره اول و دوم را
نداشت .

س :- در روزه فرض کدام چیزها بر ای روزه دار

مکروه است ؛ و چه چیزها مکروه نیست ؟

ج :- این چیزهای ذیل مکروه است .

۱- بدون عذر پوشیدن خیر است ؛ و اگر عذر بود
که شوهر زن و یا بادر کثیرا بدخوی بود آنگاه جائز است
که شور با وی میسر شود ؛ بزرگان بپوشد ؛ تا کم نکند و یا
شور نشود .

۲- بدون عذر خائیدن خیر نیست ؛ و اگر عذر بود
چنانچه بجنور روزه و ار کسی نبود که نان یا گوشت
را برای طفل بخاید ؛ و حال آنکه خائیدن آن
ناچاری بود ؛ جائز نیست که بخاید .

۳- خائیدن سابق است .

۴- پوشیدن کردن محرم است ؛ اگر بیم جماع و یا منی خارج
شدن بود . و اگر از جماع و منی خارج شدن در آن

۴۳

بود بوسه کردن جائز نیست .

۵- مباشره فاحش است ؛ یعنی که مرد و زن غیر

باشند و اندام نهانی مرد با اندام نهانی زن

و که بخورد ؛ روزه را مکروه میکند .

این چیزها مکروه نیست :

۱- سرمه کشیدن چشم ،

۲- مسواک زدن ؛ اگر چه مسواک تر باشد .

۳- شامک چسباندن ،

۴- خود را بکالای تریچاندن ؛ برای سردی .

۵- بدون وضو ؛ غسل ؛ و بین شستن و

برای سردی غسل کردن .

صدرالدین آشتیانی

۴۴

س: - روزه خوردن برای کدام اشخاص جائز است!

ج: - ۱- مسافریست، خواه خوف ضرر دارد یا نه.

۲- زن حامله است، بشرط گمان هلاک نفس و یا ولد.

۳- زن شیردهنده است! اگر بغالب گمان!

تقریر کدام علامه و یا مجتهد یا خبر طیب حاذق!

برای این مرد و خوف هلاک نفس و یا ولد نبود.

۴- مریض است که قشرش بروزه زیاده شود و غیره.

یا بقول طیب حاذق.

۵- شیخ فانی است که طاقت روزه گرفتن را در روز

کوتاه نیرنداشته باشد.

پس مسافر و مریض و زن حامله و شیردهنده که

طه‌المرین و شین کار

عذر خلاص شدند روز سه شنبه - بدون فدیة دادن
قضائی آرند؛ و در قضائی بیای روزی گرفتن لازم نیست؛
و شیخ فانی فدیة ۴۰۰

س: - فدیة چیست؟

ج: - برای هر روز و روز بقدر صدقه فطر فدیة دادن

واجب است؛

(مسائل متعلقه روز)

۱- اگر مسافر و مریض در سفر و مرض مزمن و بیای نشین
فدیة لازم نیست.

۲- اگر مسافر مقیم گردید و مریض جور شد و بعد از آن

* صدقه فطر: خورد کم یک چارک کدم و یا آرد است. و نیم بود کم نیم
هر جور یک شش است.

حدود الفریض و بیای نشین

مردند بقدر اقامت و صحت خود و اهمیت گفتند که
دارتشان خدیه بدینند !

۳- اگر تا دیگر رمضان قضائی را نگرفتند و دیگر رمضان

رسید بهین رمضان را روزه بگیرند و بعد از آن

قضائی آرند و خدیه نیست .

۴- اگر دختر و نصف روزه جوان شده و یا زن کافره

مسلمان گشت با باقی روز را چیزی نخورد و قضائی

آنروز را برای ایشان لازم نیست . خدا یام آیند و روز

بگیرند .

اگر کسی ماه رمضان را دید و گواهی قبول نشد و نخواهد

روزی بگیرد !

صدرالدين آئينى

۶- اگر در آسمان ابر و غبار بود در دیدن ماه رمضان
گواهی یک مرد عادل کافیست و برای عیدین
شایدی دو مرد و یا یکسری و دوزن ضرورست.
۷- اگر در آسمان غلت نبود بلکه صاف بود گواهی جای
اجتماع ایشان عاوده بکذب محال باشد گفتار
میکنند.

۸- پنج روز و روزگرفتن منع است:

۱- دو عید

۲- سه روز یا م شریف یعنی (۱۳ و ۱۴ و ۱۵)

ذی الحجه اگر کسی روزها عید ابر خود نکرده آنرا
بخورد و باز قضائی آرد.

۹- ماه رمضان بدین بهلال و یاس شدن سی

روز شعبان ثابت می شود.

س: صدقه فطر چیست و بر کدام زن واجب میشود

ج: صدقه فطر واجب است؛ و بر هر زنیکه خدا

نباشد و مالک مقدار هفتاد و پیه کابلی باشد از

هر چیزیکه لازم میگردد و مقدار یک دگم چاکر که گندم یا آرد یا دو نقد گندم

و یا خرما و یا شمش بد بد؛ ادا اگر نقدی میداد از

روی قیمت این چیز مادی کند؛ یعنی رد کم یک چاک

گندم و یا نیم پیا و کم نیم سیر جو یکی ازین هر دو را

قیمت کند؛ قیمت آنرا ادا نماید؛

س: قربانی چیست؟

ج :- قربانی واجب است ؛ و آن در روز دهم ذی الحجه خالصه الله
تعالی حیوانی را ذبح کردن است که نوع و عمر آن مذکور میگردد ؛
و اگر روز اول نشد تا دوم و سوم آن نیز جائز است ؛ اما روز
اول بهتر است .

س :- شروط واجب شدن قربانی کدام است ؟

ج :- ۱- اسلام است ؛ پس بر کافر واجب نیست .

۲- حریت است ؛ پس بر غلام و کنیز نیست .

۳- اقامت است ؛ هر جا که مقیم باشد اگر چه ده و بیابان باشد

پس بر مسافر نیست .

۴- غنی بودن است ؛ یعنی بر کسی که زکوة یا صدقه فطر

لازم است بر آن کس قربانی نیز واجب است .

محمد باقر

و صدقه فطر بر آن کسی واجب است که مالک مقدار نصاب باشد از هر آن
باشد چنانچه در زکوة گذشت ؛ لیکن در نصابیکه بر آن صدقه فطر و قربانی
واجب است گذشتن سال و نایعنی زیاده شدن مال لازم نیست
مثلاً یک در نصاب زکوة شرط است .

مسئله چهارم حیوان جائز است که قربانی شود ؟

ج : اگر گوسفند و بز است ؛ یکساله یا کلان و این دو هر یک خاص از یک نفر
جائز است و از گوسفندشش یا هفت ما بر که مثل یک ساله کلان
باشد هم جائز میگردد .

۷- گاو یا گاو میش است دو ساله .

۸- اشتر است پنج ساله ؛ این هر سه از یک نفر یا هفت نفر جائز است
که قربانی کنند ؛ اما نیت همه قربانی باشد و اگر نیت یکی

شیخ محمد چاکر دیبانت ه
خلیفه

از ایشان گوشت خوردن بودند قربانی قربانی نمیشود.
س: عیب‌هایی که مانع قربانی میباشند کدام است؟

ج: ۱- کوری هر دو چشم،

۲- کوری یک چشم است،

۳- کم‌بینی چشم است که اثر دید آن رفته باشد.

۴- لنگ است؛ که تاجای فرج رفته‌تواند.

۵- بسیاری لاغری است؛ که مغز استخوان آن

رفته باشد.

۶- مریض است که مرض آن آشکارا بود.

۷- گوش بریده است،

۸- دم بریده است.

عیب‌ها

۹- اکثر یک گوش و یا اکثر دم بریده است . و در
حد اکثر اختلاف است احوط این است که سوم حصه اکثر
جائز نمیشود . .

۱۰- پستان او بریده یا خشک باشد که چوپ خود را
شیر داده نتواند .

۱۱- بزرگ نیم پستان نداشته باشد .

۱۲- از بید ندانی علف خورده نتواند .

۱۳- بینی آن بریده باشد .

۱۴- خفشی است یعنی نرماده باشد .

۱۵- دیوانه باشد که نخورد .

سن به استیجابات قرآنی کدام است ؟

اینکه
خود را
چوپ
نامند

۵۲

ج :- ۱- در شهر بعد از خطبه عید و دوده بعد از طلوع آفتاب قربانی
کردن است .

۲- در روزنه در شب قربانی کردن است .

۳- قربانی فسر و نیکو و کلان باشد و اما در گوشت و بز

نزد شخصی بهتر است و در گاومشته و ماده بهتر است

۴- آله قبیح را میدانست خود قبیح کند ! و اگر نمیدانست

و گیرای فسر باید که قبیح نماید و خود نیز حاضر باشد

و این دعا را بخواند !

رَبِّ ارْحَمْهُ صَلَوَاتِي وَتُكَلِّفِي مَعْنَايَ وَمَا تَنِي اللَّهُ رَبِّ

الْعَالَمِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ

۵- چند روز پیشتر آنرا جای بند و خوب نگاه کردن است

کتاب
تذکره
عالم

۶- آجای خوچ آرام و بقرارے برون است .

۷- از گوشت قربانی خود و خوردن و دیگران را خوردن

است . در گوشت قربانی کچھ راصدہ کند او یک حصہ

بدوستان و اقرباء خود بخوراند او یک حصہ را خود

نگہدارو .

۸- مکرو مات قربانی کدام است ؟

ج :- ۱- نفع گرفتن است از حیوانیکہ براسے قربانی معین شد

مثل : دوشیدن ، سوار شدن ، کار کردن ، پشم

گرفتن آن .

۲- قبل از سر زمشدن پوست کردن است .

۳- بچ کردن آن است بالای یہودی یا نصرانی .

خداوند

۴- قربانی کردنست در شب ؛
اگر سه روز گذشت و قربانی را ذبح نکرد ؛ و حیوان
برای آن معین شده بود ؛ آنرا زنده صدقه
کند ؛ و اگر معین نشده بود ؛ قیمت گوشتش را بیکه
برای قربانی جائز باشد خیرات کرده شود ؛
س- پوست قربانی را چه باید کرد ؟
ج- پوست آنرا چیزی بسازد که بکار آید و نفع آن چند
مدت باقی ماند مثل غرابال و یا انبان و یادلو
چاه و یا مشک و یا سفره تان ؛
و یا خود پوست را خیرات کند ؛ و یا بچیزی
تبدیل نماید که آن چیز مدتی باقی بماند ؛ و نه

بچیز که زود ضایع شود؛ مثل خوردنی و آشامیدنی.
و به نقد فروخته نشود؛ و مزد ذایع و پوست کننده و
شق کنند. از اجزاء قربانی داده نشود.

س: - فائده قربانی چیست؟

ج: - فائده آن از عهد دهوی برآمدن؛ و وقتی ثواب جمیل یافتن؛
چنانچه نقل است؛ که ثواب درم قربانی از هزار درم دیگر افزون است؛
و در حدیث شریف ورود یافته؛ که اول قطره
خونی که از قربانی بریزد جمیع گناهان گذشته
قربانی کننده آمرزیده می شود و نیز فائده بزرگ
یادگار قربانی حضرت ابراهیم علیه السلام است
برای هر مسلمان تا عبرت گیرد که هرگاه حضرت

محمد

ابراهیم علیه السلام را حکم قربانی حضرت اسماعیل علیه السلام شد
عزم قربانی پس خود بتجیل حکم آهی نمود ما هم لازم که بتجیل احکام
آهی از قربانی جان خود و اولاد خود دریغ نداریم .

باب سوم در بیان حج

سبع چیت ! و شروط فرضیت آن چند و کدام است !
حج از ارکان اسلام کن پنجم است ؛ و در غیر کبار فرض
بعد از فرض شدن که چند سال بدون عذر شرعی تأخیر
نمود اندیشه گناه است و اگر فوت شد حج ادا کرد گناه کار
و آن در زمان مخصوص فعل مخصوص طواف کعبه و استسقاء

بر عرفت است که بتفصیل آن می آید .

و شروط فرضیت آن هشت است ؛

حج واجب است بر هر مسلمانی که استطاعت آن را داشته باشد

- ۱- اسلام است ؛ پس بر کافر فرض نیست .
- ۲- حریت است ؛ پس بر غلام و کنیز فرض نیست .
- ۳- بلوغ است ؛ پس بر طفل و دختر که نابالغ فرض نیست .
- ۴- عقل است ؛ پس بر دیوانه فرض نیست .
- ۵- صحت بدن است ؛ پس بر کور و لنگ های مانده ، و ابله زده ، و پیر کلام سال که در سواری خود گرفته نتواند فرض نیست .
- ۶- قدرت بر توشه راه و سواری است که خرج راه رفتن و آمدن را داشته باشد .
- ۷- امن راه است ؛ یعنی در وقت برآمدن از خانه یا در این سلامتی باشد .

۸- بودن شوهر و یا دیگر محرم عاقل بالغ مسلمان صیاح

غیر فاسق است ؛ اگر تا که منظر مسافت سه روزه بود

و اگر کم بود بودن شان شرط نیست و شرط است که

در عدت نکاح کسی نباشد ؛

و نفقه آن محرمیکه با او میسر و بر زن است .

س :- فرض های حج کدام است ؟

ج :- سه است که تبرک آنها حج باطل میشود .

۱- احرام است .

۲- بعرفات استاده شدن است ،

۳- چهار گردش از هفت گردش طواف زیارت است

که در روز ناسی عید قربان ؛ هفت گردش گزین

شرف میسر گردد . و تفصیل آن می آید .

س - واجب است حج که ام است ؟

ج - بقرار ذیل است :

۱- در مزدلفه استادن است ؛ اگر چه یک ساعت باشد .

۲- در میان صفا و مروه سعی کردن است ؛

۳- زدن جمره است ؛

۴- برای مردم بیرون میقاتها طواف صدر است ؛

۵- نوحه های موی سر را قدری کوتاه کردن است ؛

۶- از خود میقات شروع احرام کردن است ؛

۷- بر عرق است ؛ تا وقت شام استاده شدن است .

۸- برای قارن متمتع ذبح کردن هدی است ؛

بجای آن

- ۱- طواف را از چهار سو و شروع کردن است ،
۲- در طواف از طرف راست شروع نمودن است ،
۳- اگر عذر نداشت طواف را پیاده یا سوار خود کردن است ،
۴- با وضوء طواف کردن است .
۵- در طواف ستر بخورت است .
۶- ابتدا سعی از صفا شروع کردن است ،
۷- در سعی میان صفا و مرویه پیاده رفتن است ، اگر عذر نداشت
۸- در هر نفسم گردش طواف ؛ و در رکعت نماز خواندن
است ،

* - اگر ستر عورت بنفس فرض است ؛ کس تا لکه آن در ذکر واجبات برای این است .

که اگر اکثر از ریح حضوا و غیره شود ملامت میشود .

۱۷- در روز عید میان زدن جمره و فسخ کردن و موی
سر کوتاه کردن الحاق ترتیب نمودنت .

۱۸- فعل طواف زیارت را در روزهای عید
قربان کردنست ،

۱۹- بر بیرون حطیم طواف نمودنت ،

۲۰- کوتاه کردن موی سر را به حرم شریف و روزها

عید قربان، محض و معین نمودن است .

پس درین واجبات اگر معذریکی را ترک کرد
بر ذمه حاجی یکدم لازم میشود که تفصیل آن در کتابها
در از مذکور است .

س: بیست و نهمی حج کدام است ؟

ج - بسیار است ؛ و تبرک آنها دم لازم نمیشود لیکن پنج
نکر و بد کرد. و درین مختصر پنج آنها ذکر کرده
شود :

- ۱- خود را بضمونگاه داشتن است ،
- ۲- از کرده تنزیهی زبان خود را نگاه داشتن است
- ۳- از پدر و مادر و قرضدار و ضامن اجازت
و رخصت خواستن است .
- ۴- در وقت برآمدن خود چیزی صدقه کردن است
- ۵- در روز پنجشنبه و یازدهشنبه و یا جمعه روان
شدن است .

صدقه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
(سوره فیل)

(۱) - اسم سوره: نام این سوره، سوره فیل است

چرا که الله تعالی در آن قصه صاحبان فیل را ذکر
کرده است که از عجائبات قدرت خداوند

(۲) - شان نزول آن: این است که ابرهه بن

صباح که از طرف نجاشی پادشاه حبشه، نائب

الحکومه مین بود و وضعاء مین کنیسه ساخت

بسیار عالی که همه در و دیوارش به زرد و جوهر طلا

و مرصع بود و آنرا قلیس نام کردند که بعد ازین

اهل مین بنیارت که به تروند تبعوض آلود یارت

قلیس را گفتند و از دیگر اطراف نیز کسی که بنیارت

خطبه سوره فیل

آن بیاید از این طرف بدایا و تحفه ما خواهد گرفتیم
عرب که این سخن را شنیدند برای شان دشوار
نمیکند شت شخصی (زهیر) نام بن بدر از بنی کنانه به
بهانه زیارت قلیس آمده در آنجا مقیم گشت هشتی
اجازت حاصل کرده درون قلیس بماند و تا یکی
شب پیدای کرده بدیوارهای آن بالید و گریخت
این خبر به ابرهه رسید که مرد عربی چنین کرده است
ابرهه سوگند خورد که کعبه را خراب کنم و بالشکر بسیار
وداده و فیل روانه مکه معظمه شد و از نیکار خود
نخاشی را اطلاع داد چون بکه رسید میان فیلان
فیلی بود بسیار کلان (محمود) نام که دیگران تابع او

بودند چون آنرا حکم پیش رفتن میداد نمیرفت و نموجب
الغرض الله تعالی مرغانی فرستاد که نزد بهر یکی رسد
سنگ ریزه از حدس کلان و از نخود خور و تر بود
بهر یکی از نفری ابریه یک سنگ ریزه می انداختند
تا اکثریه هلاک شدند و بعضی اگر ماندند بهر جانب
شدند و خود ابریه و یا وزیرش (البوکیسوم) نزد بجا
رفت تا واقعه را بیان کند یک مرغ بالایی
میرفت و او ناخبر بود چون نزد نجاشی رسید و قصه را
تمام کرد نجاشی پرسید که چگونه مرغان بودند که چنین
ناگاه ابریه و یا وزیرش طرف بالا نظر انداخت مرغی یک گفت یکی این است و خوراً
سنگ انداخت و بحضور نجاشی و راهاک ساخت الله تعالی این قصه را

بهر یکی از نفری ابریه یک سنگ ریزه می انداختند

برای رسول الله صلی الله علیه وسلم نذر لیه این سوره
بیان نمود .

محل نزولش که معظمه است .

(۳) - حاصل مضمون اصلی آن این است : که الله تعالی

رسول الله صلی الله علیه وسلم را میگوید که صاحبان

فیل را ندیدی که چون حسیله ساخته بودند تا خانه

کعبه را خراب کنند مگر ایشان را تاب

گرد ایندم و همه را نذر لیه مرغان کج سنگرز

می انداختند مملوک ساختم .

(۴) - ترجمه لغات (۱) : - کید ، غریب و حیل ،

دشمن : تضلیل ، تباهی ،

(۳) - ارسال از فرستادن

(۴) - ابابیل: کرده کرده

(۵) - رمی: انداختن

(۶) - یحیل: معرب سنگ گل

(۷) - عصف: گیاه

(۸) - تفسیر: الْقَوْلُ: آیا ندیدی ای محمد صلی الله

علیه وسلم كَيْفَ فَعَلَ: که چگونه کار کرد و چگونه

پرده رو کار تو. يَا صَحَابِ الْفَيْلِ: به صاحبان فیل

که ای همه و فوج او بودند یقینی آن خبر تونز سید

الْقَوْلُ يَجْعَلُ: آیا گردانید. كَيْفَ لَمْ: چرا نشاء

که در مانعت زیارت کعبه و برای خرابی آن کرده

ایمروم
و یحیل
و عصف
و فیل

بوفند فوقضائیل : در ضلع و تباهی یعنی ایا حیلۀ ایشانرا
ضایع و تباہ نگردانیدم و باطل است ساختم بلکه ساختم و از
و فرستادید و ردگار تو. عَلَيْهِمْ : برایشان طبرآه
مرغان. آبَابِیْل : گروه گروه یعنی فوجی بعد از
فوجی. تَرْصِیْلُهُمْ : میزدند آن مرغان ایشانرا.
بِحِجَارَتِهِ : سنگها. مِنْ سِجِّیلٍ : از جنس سنگ
و گل : یعنی گلیکه مثل سنگ سخت شده باشد فَجَعَلَهُ
پس گردانید ایشانرا كَعَصْفٍ مَّا كُولٍ مانند گیاه خور
شد یعنی مثلیکه گیاه را دو آب بخورند و ناچیز برین
هموار شود همچنان آن شکر یا ن بروی زمین ناچیز شد
(۶۱) - نتیجه - یعنی مطلب و نتیجه این شد لازم کسی

مرغان
بِحِجَارَتِهِ

متکبر است دین و شریعت و چیزهای دیگر از رو
 دین مسلم و متبرک اندکند تا در دنیا و عقبی رسوا و هلاک
 نگردد و موجب قهر و غضب پروردگار نشود.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(سوره قریش)

(۱) - اسم سوره: نام این سوره قریش است چرا که
 الله تعالی احسان خود را با قریش ذکر کرده است
 تا شکر احسان او تعالی کند و برای هر مسلمان لازم است
 که با احسانت الهی شکر کند.

(۲) - شان نزول: چون الله تعالی قریش را
 که اولاد نصر بن کنانه جدینزاد هم رسول الله

کتب
 خطی

صلی اللہ علیہ وسلم میباشد لبیب محاوره کعبه این
غرت داده بود بهر جایی که میخواستند مردمان ایشانرا
نذر و نیاز و مهمانی نماید دادند و رؤسای و غیره مردم
مین و شام ایشانرا معزز و مکرم میداشتند تا حدیکه
از اموال تجارتی ایشان باج نمیگرفتند و قطع "الطریق"
و دزدان ایشانرا چیزی نمیگفتند لهذا از جهت عسرت
وطنشان اقمین بید و سفر اختیار کرده بودند که در
سوی مین میرفتند؛ و تموز و گرماسوی شام طلت
میکردند و معیشت خود را بخوبی وجه میبودند؛ لهذا
اللہ تعالی این سوره را فرستاد که اگر از جهت دیگر
نعمتها اینخانه را نمیپرستند صرفاً از جهت این نعمت

نعمت خداوند

که برای ایشان که بسبب مجاورت این خانه
حاصل است آنرا بپسندند !

(۳) - حاصل مضمون اصلی آن این است ! که الله تعالی
منت نعمت های خود را بر قریش که درین سفر
زمستان و تموز داده بود یا میکند که پروردگار
وصاحب اینخانه را که ایشان را در این دو سفر
طعام میداد و از خوف و بیم و رامن ساخته است
بهرستند محل نزولش که معظمه است .

(۴) - ترجمه لغات :- (۱) الف به خو گرفتن .

(۲) - رحله به کوچیدن .

(۳) - شتاء به زمستان .

بجای

(۴) - صفت: - قور.

(۵) - جوع: - گرسنگی.

(۶) - خوف: - بیم.

(۵) - تفسیر: - لَا إِلَهَ إِلَّا فِي قُرَيْشٍ: از جمله الفت

گرفتن قریش. إِلَّا فِيهِمْ: خو گرفتن ایشان.

وَهَلَّتِ الشَّاءُ وَالصَّيْفُ: یا کوچیدن و سفر

کردن رستم و تابان. فَلْيَعْبُدُوا:

پس بپرستند و رَبِّ هَذَا الْبَيْتِ: پروردگار

این خانه را که کعبه و قبله مسلمانان است. الَّذِي:

آن پروردگاری. أَطْعَمَهُمْ: که طعام داد

ایشان را بسبب این دو سفر. مِنْ جَوْعٍ: از

گر سزگی سخت. وَأَمْلَهُمْ: و این گرد آیند
ایشان را بجهت اینخانه. مِنْ خَوْفٍ: از ترس صاحبان
فیل و دزدان و قطع الطريق در آن دو سفر
و از بیم قتل و غارت در حرم و جوار کعبه.
(۴) - نتیجه این شد که آدمی باید فکر نعمتها یکباره پرو
با و عطا فرموده بکنند ما باقی و زاید شوند و کفران
نعمت را نکنند که موجب زوال نعمت
و عدم رضای منعم میگردد.
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
سُورَةُ مَاعُونٍ

(۱) اسم سوره: نام سوره: سوره ماعون است

چرا که الله تعالی در آن منع ماعون را مثل ترک نماز ذکر
کرد دست .

(۱) - شان نزول انجست که اول این موره در حق
ابو جهل نازل گشته که بر وز جزا اعتقاد نداشت
و چون وصی یتیم میشد حق او را نفی داد و چنانچه رود
یتیمیکه ابو جهل وصی او بود بر منته نزدش آمد و آن
مال خود پسیری خواست تا برای خود پوشاک
بمآرد با آن یتم . ابد رشتی جواب داد و آید
ساعت : اکابر قریش از جهت استنای یتیم را
نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم فرستادند چون دلت حال مد
بنود که محتاج دارد که بکنند بنوعی همراه او نزد ابو جهل رفت

و مال او را گرفت اکابر قریش ابو جهل را سرزنش کرد
که آیا مسلمان شده؟ او گفت فی لیکن ببرد و جایش
و حریم برهنه دیدم ترسیدم که اگر مال را ندهم مرا
خواهد برد؛ و آخر این سوره در حق منافقین که فرضیت
نماز را معتقد نبودند و زکوة نمیدادند؛ الله تعالی از
حال ایشان رسول الله صلی الله علیه و سلم را خبر

و اد .

در این فصل مضمون اصلی آن این است که الله
تعالی رسول الله صلی الله علیه و سلم را میگوید
که آیا دیدی و شناختی آن کسی را که روز جزا
را دروغ میداند لهذا یتیم را بدشتمی میراند

و طعام نمیدهند و نه دیگر را بطعام دادن ترغیب میکنند
و عذاب است منافقین را اگر بخوانند بر یا بخوانند و
زکوٰۃ نهند .

(۴) ترجمه لغت: را تا تکذیب دروغ گویا ختن را
و انکار کردن چیز را .

(۲) - دع: بفتح دال و تشدید

عین و ضح کردن و راندن .

(۳) - تخفیف: برانگیختن و ترغیب

دادن .

(۴) - سهو: فراموش کردن و

غافل شدن .

(۵) - ماعون :- مایحتاج خانه مثل آب و

آتش و غیره آلات کار .

۵۱ - تفسیر :- آذَانِیت : آیادیدی و شناختی

ای محمد صلی الله علیه وسلم . الَّذِیْ هِیَ اَنْ

کسی را بیکدُنَب باندین ؛ که انکار میکند

از روز جزا که آن الهو جهل است ؛ و اگر نشانی

اورا قَدْ اَلِکَ الَّذِیْ هِیَ اَنْ کسی است .

یَدُوحِ الْیَتِیْمِ : که بد رشتی میزند یقیم را . وَلَا

یَحْضَرُ عَلَی طَعَامِ الْمَسْکِیْنِ : و بر نمی انگیزانند

دیگر بر پایه طعام دادن مسکین یعنی چنین نجیل است

که نه خود میدهند و نه دیگر بر پایه طعام دهنده است

مید به قویک: پس وای است لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ
مرآن نماز گذارانی را. هُم: که ایشان بحسن صَلَوَاتِهِ
از نمازی خود را. سَاهُونَ: غافل اند یعنی
نمیخوانند و اگر بخوانند به بی التفاتی و بیایکی میخواهند که
کار منافقانست، الَّذِينَ: آنانکه. هُم: ایشان
يُرَاءُونَ: ریا میکنند یعنی نماز نمیخوانند و اگر بخوانند
بمخبر مردم برای نشان دادن میخواهند. وَكَمَعُونَ
و منع میکنند و لیدهند. الْمَاعُونَ: مایحتاج خانه را
مثل آب و نمک و آتش و یا بیل و کلند و دیگر
و کاسه و غیره را و یا مراد از ماعون زکوٰة است
که منافقین نمیدادند.

(۶) نتیجہ مطلب این شد کہ مسلمانان باید عقیدہ
خود را استوار داشته باشند و بر مساکین و
ضعیفان خصوصاً یتیمان کہ غیر از جناب الہی فریاد
رسی ندارند ترحم کنند و نماز خود را با خلوص و آب
ادا نمایند و در اعمال ریائیکند و حقیکہ از روی
شرع و یا بقدر ارم و مت لازم الاداء باشند
و ادائما بواجب عذاب نگردد.

بسم اللہ الرحمن الرحیم

سورۃ کوثر

(۱) اسم سورہ نام این سورہ سورۃ کوثر است
چرا کہ در آن کوثر ذکر است کہ بزرگی رسول

و لا تستهینکمْ بربوبه فیه قیامت .

۱۲۱- شان نزول بسبب نزولش ای بود که چون

قاسم پسر رسول الله صلی الله علیه و سلم فوت

گردید . عاص بن دامل همی گفت که محمد صلی

علیه و سلم ابر شد یعنی نسل او منقطع گشت

تعالی برای تسلی رسول الله صلی الله علیه

و سلم این سوره را فرستاد که دشمن تو ابر است

نه تو بهر کسی را که خیر دنیا و آخرت داده باشد

باشد ابر نباشد .

محل نزولش که مظهر است .

۱۲۲- حاصل مضمون اصلی این است که چون

کثیر دنیا و آخرت را بتو دادم پس در شکر این نعمت فدا
بخوان و قربانی بکن و دشمن تو دم بریده یعنی بی فرزند
و بی خیر است.

(۴) - ترجمه لغات: (۱) - اعطا و دادن.

(۲) - کوثر: خیر بسیار و یا جوی است در بهشت.

(۳) - نحر: فسخ کردن اشتر.

(۴) - شانی: دشمن.

(۵) - تبسّر: دم بریده.

(۵) - تفسیر: انا اعطیناک: بدستی که ما دادیم ترا

ای محمد صلی الله علیه و سلم. الکؤثر: خیر بسیار

را که از آنجای جوی است در بهشت که آب آن بر سر

۸۲

شیرین تر و از شیر و بر فیه تر و از مشک خوشبو تر
و از مسکه نرم تر میباشد و کنار آن اندر بر جد و ظرف آنجوری
آن از نقره است. فصل: پس غار گذار! لَو تِلْث
برای پروردگار خود یعنی برای شکر این نعمت که پروردگار
تر داده است و دیگر از آن داده و نخواهد بود پس سزا
بخوان! وَأَنْتُمْ: و اشتقر بانی کن! برای می
إِنَّ شَانِئَكَ: به تحقیق که دشمن تو. هُوَ إِلَّا نَبْرًا
اوست دم بریده یعنی ذکر خیر او ننماید و کلمه را یاد نکند
و اگر یاد کند بفرین یاد نماید.

(۶۱) - نتیجه بمقصد و نتیجه این شد که مسلمان باید
و دوستان خدا را شعاع خود نماید و ملک و شرفی

و در غمهای دوستان خدا احتیاط و احتیاط نماید
و در مشرک نیتها و او تعالی جان و مال را نبل و قربا
کند. تا از غیر دنیا و عقیق دور ماند و موجب قهرین

نشود. **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**
سُورَةُ الْكَافِرُونَ

(۱) اسم سوره: نام این سوره سوره کافرونست
چرا که گفتگوی با کافران واقع شده.

(۲) سستان نزول: سبب نزولش این بود که

ولید بن مغیره و ابو جهل و عاص بن دایل و

بن خلف و اسود بن عبد یغوث قبیل بنی سبی

رسول الله صلی الله علیه و سلم خبر فرستادند که

یک سال متابعت دین ما را بکن و خدایان را پرست!
یک سال متابعت دین ترا میکنم و خدای منی پرستیم!
رسول الله جواب داد: معاف الله که با خدای تعالی
شرک کنم و بعد از آن این سوخته نازل گشت.
محل نزولش که مظهر است.

(۳) - حاصل مضمون اصلی آن همین است: که الله تعالی
رسول الله صلی الله علیه و سلم را بیفرماید که
کفار را بگوید: که من نمی پرستم و نخواهم پرستید
خدایان شما و دشمنای پرستید و نخواهم پرستید.
خدای مرا تنها به دین خود من بر دین خودم.
هم ترجمه لغات: (۱) - عبادت: اطاعت کردن.

(۵) - تفسیر: - قُلْ: بگو ای محمد (صلی الله علیه وسلم)
يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ: ای کافران مراد آن
کافرانند که موت شان کفر بود. لَا أَتَعْبُدُ:
نمی پرستم در آینده. مَا تَعْبُدُونَ: آنچه
شما می پرستید که بتان اند چه که شما این پرستش
نمیکنند. وَلَا أَنْتُمْ: و نه شما اید عابدان
پرستنده گان در آینده. مَا أَتَعْبُدُ: آن خدا
که من می پرستم. وَلَا أَنَا عَابِدٌ: و نه من پرستنده
بودم در زمان گذشته. مَا أَتَعْبُدُ ثَمَّ: آنچه
شما می پرستید یعنی در زمان جاہلیت بت را
نپرستیدم حالا چگونه این امید میکنید. وَلَا أَنْتُمْ:

و ز شما اید. عَابِدٌ وَت: پرستندگان و مسیحوت
چونکه الله تعالی عالم بود که ایمان نمی آرند بلکه بکفر
می میرند. مَا أَغْبَىٰ بَآئِرًا که من میپرستم که پروردگار
یکانه است. لَکُم: مرشمار است. دِینُکُم: دین شما
که شرک است. وَلَیْسَ: و مراست دِین: دین من
که تو میدست.

(۶) نتیجه: مقصد اصلی این شد که مسلمانان از
کفر و طغیان و کارهای نهی شده دور و بی نزار باشند
تا موجد حقیقی و عابد باخلاص گفت شود.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
مُؤَلَّفَاتُ نَصْرِ

(۱) - اسم سورہ: نام این سورہ سورہ نصر است

چرا کہ اللہ تعالیٰ آمدن آنرا ذکر کرده است
(۲) - شان نزولش: چون در سورہ مقدم رسول اللہ
صلی اللہ علیہ وسلم را فرموده شد بود کہ ہرگز

بر دین خود ہست دین سورہ بشارت فسخ و

نصرہ دادہ شد

محل نزولش مدینہ منورہ ہست

(۳) - اصل مضمون و حاصلش اینست کہ اللہ

تعالیٰ برای رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم

که چون نصرت و فتح مکہ و دیگر قبائل عرب آمد
و مردمان را دیدی که گروه گروه در دین من داخل شدند
پس تسبیح و تحمید بگوئی و طلب مغفرت بکنی ؛
(۴) - ترجمه لغات (۱) - نصر : یاری کردن .

(۲) - فوج : گروه .

(۳) - تسبیح : تثنیه ؛ یعنی دور و پاک
داشتن پروردگار از چیزیکه
لایق او نیست .

(۴) - استغفار : طلب مغفرت .

(۵) - توأب : بیا قبول کنند توبه .

(۵) - تفسیر - إِذَا جَاءَ : حواله بیاید . تَصَلَّى

۹۰۲۸۰

یاری کردن خدای تعالی تر ابرو دشمنان تو. وَالْفَتْحِ
قَتَلَكَ و دیگر قبایل عرب وَدَايَتِ النَّاسَ؛ و بینی
تو مردمان را یعنی قبیله های عرب را از زمین و هوا زن و
طایفه و غیره. يَبْنِي تَهْلُوتَ؛ داخل میشوند. فِي
دِينِ اللَّهِ؛ در دین خدای تعالی که اسلام است.
أَفْوَاجًا؛ گروه گروه یعنی اگر چه قبل از فتح مکه
یک یک یا دو دو داخل میشدند اما بعد از آن
گروه گروه و قبیله قبیله داخل خواهند شد.
فَتَبَيَّنَ؛ پس بپاکی یاد کن بِمَكَرٍ تِلْكَ؛ با تیر
پروردگار خود را، یعنی او را از صفاتی که لایق خدا
نیستند او تعالی را پاک و دور دار و بزرگ صفات لایق

خدائی را ثابت گردان. وَأَسْتَغْفِرُكَ : وطلب
آمرزشش کن إِنَّهُ : بد رستی و سی کانت
بود و هست و خواهد بود. تَوَابًا : بسیار قبول کنند
توبه بندگان لهذا رسول الله صلی الله علیه وسلم
بعد از نزول این سوره این کلمات : سُبْحَانَ اللَّهِ
وَمَجْدُهُ أَسْتَغْفِرُكَ اللَّهُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ را

بسیار بخوانند. تَوَابًا : توبه
(۴) - شفعه : یعنی مقصود و نتیجه این شد که چون کسی
نعمتی حاصل شد مقابل آن حمد و شکر لازم است
و چون بکمال رسید و مقاصد حاصل گردید طلب
مغفرت کند مباد که لذت جاه و غرور

حاصل شده باشد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سُورَةُ تَبَّتْ

(۱) اسم سوره: نام این سوره سوره تبَّت است
چرا که این سوره اخبار است از هلاک هر دو
ابولهب بلفظ تبَّت.

(۲) شان نزول: سبب نزولش این بود که چون
آیه وَإِنَّمَا مَعَشِيرَتُكَ الْأَقْرَبُونَ نازل شد
یعنی برسان خویشاوندان نزدیک خود را و رسول
صلی الله علیه وسلم بر کوه مفا با او آمد و با او
بلند آفرید و خود را خواست چون حاضر شد

فرمود: از عذاب سخت تر سید! لا اله الا الله
مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللهِ بگوئید: وایمان آرید: و دین
حق و قرآن را قبول کنید: و به رسالت من اقرار
نمایند تا از عذاب خلاص شوید: عثم او که اصل نامش
عبد الغری بود مشهور باین لہب است گفت: بھلا کجا
ترا از برای این سخن را خواستی؟ و سنگ را برداشت
که رسول الله صلی الله علیہ وسلم را بزند و دست او
خشک شد: الله تعالی این سوره را نازل کرد.
محل نزولش مکہ معظمہ است.

(۳۱) - حاصل مضمون شریفیت: کہ چون ابو لہب
عثری او خواست کہ سنگ بردارد و بزند

(۵۱) - تَبَّتْ: زریان کار و هلاک شد بیک ابو لهیب
هر دو دست ابی لهیب که سنگ برداشته
بود. وَتَبَّتْ: و هلاک شد خود او یعنی بسبب
کفر و خبیث عمل چنین هلاک شد که صلاح پذیر
نیست. مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ: بی پروا
نساخت او را مال او؛ یعنی چون هلاک با ویر
مال بسیار او برای او هیچ فایده نکند. و مَا
و آنچه کسب کرده اند او را و یعنی چون با لای
کسی مصیبتی بیاید مال و یا اولاد با و نفع میرساند
و آنرا نفع میکند و برای وی مال و نه اولاد
فایده کند سَيِّئُ ضَرْبٍ: زود باشد که در آید.

فَأَمَّا: در آتشی. ذَاتُ كَهَبٍ: صاحب زمانه، یعنی
مجد و مردن در آتش شعله زن در آید. وَأَمَّا نَارُ:
زبان او. حَمَّالَةُ الْكُطْبِ: که بر دارنده همزم است
یعنی زن او که همزم خار و ارمی آورد و در راه آنحضرت
صلی الله علیه و سلم می انداخت زود باشد که او نیز
در آتش دوزخ در آید. فَمُجِبِّينَ هَا: در گردن وی
حَبْلٌ: رنیت. مِنْ قَسَدٍ: از لیف خرما که با
پشتواره خار بسته میکرد و شب در راه رسالت
پناه صلی الله علیه و سلم را گنده می ساخت.
(۶) - نتیجه یعنی نتیجه و مطلب این شد که کسی باید با
دوستان خدا و دشمنی نکند و بنظر حقارت سوی

۹۴

ایشان نگرود و بایشان ضرر رساند تا موجب عذاب
دنیا و آتش عقیقی نگردد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سوره اخلاص

(۱) - اسم سوره: نام این سوره سوره اخلاص است
چرا که در سوره خالص بودن او تعالی است
از شرک؛ و یا اینکه این سوره خواننده خود را
از عذاب خلاص میکند و یا اینکه خالص در
توحید است.

(۲) - شان نزول: سبب نزولش این بود که گو
از کفار که معظمه رسول الله صلی الله علیه وسلم

را گفتند که خدائی را که ما را سوی او میخوانی و ترا فرستاده
است برای ما بیان کن؛ که چه طور است و کجاست؟
الله تعالی در جواب شان این سوره را فرستاد.
محل نزولش مکه معظمه است.

(۳) - اصل مضمون و حاصلش این است که الله تعالی
در ذات و صفات خود یکی است محتاج کسی نیست
بلکه همه گوی برای او محتاج اند و ولد و والد کسی نیست
و هیچ یکی مثل و مانند و همای او نیست.

(۴) - ترجمه لغات: (۱) - صمد: مقصود و پناه محتاجی.

(۲) - کفو: همتا.

(۵) - تفسیر: قل: بگو ای محمد صلی الله علیه و سلم

هُوَ: شان نیست. اللَّهُ أَحَدٌ: که خدایکی است؛
در ذات و صفات خود یگانه است شریک ندارد
اللَّهُ الصَّمَدُ: خدایی نیازست یعنی محتاج کسی نیست
و همه باو محتاجند. لَمْ يَلِدْ: نه زائیده کسی را یعنی
ولد ندارد پس والد کسی نیست. وَلَمْ يُولَدْ: و او را
کسی ناییده نشده که نو پیدا باشد بلکه قدیم است.
وَلَمْ يَكُنْ لَهُ: و نه بود و نیست و نه خواهد بود. لَهُ
مرا و را. كُفُّوا أَعْيُنَكُمْ: مانند و همتا و هم مثل هیچ
یکی.

دین - نتیجه: مطلب و نتیجه این شد که الله تعالی
و یگانه است و از آنچه در فهم و عقل گنجد از آن

بالاتر است چون همه با و تعالی محتاجند لهذا استحقاق عبادت
و معبود برحق اوست و پس .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
سُورَةُ فَلَقٍ

(۱) - اسم سوره: نام این سوره سوره فلق است
چرا که نسبت این سوره سوی نوری شده
که بر آن ابتدا کرده شده از آن جهت سوره
فلق گفتند .

(۲) - شان نزول: سبب نزول این سوره سوره
ما بعد آن که سوره ناس نامیده شده این است
که بچه یهودی خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله

ما میکرد این بچه دندانه های شانه نموی مبارک را یافته
بود و بدختر البید بن عاصم پیوستی داده بود و ایشان
بر رسول الله صلی الله علیه و سلم سحر کرده بودند
با نیطریق که زه را یازده گره زده بودند و در هر گره
سوزن فلز نیده و آن گره چیزی میداده بودند
و آن زه صادر دندانه های شانه بند کرده در چاه
زیر سنگ کلان میان آفتاب گللی و هشت گشت
دفن کرده بودند لهذا رسول الله صلی الله علیه و سلم
مریض گشت و مدت شش ماه بطول انجامید و
رفته بر وزن تا شش مرض زیاده شده میرفت الله
تعالی این دو سوره را پذیرید حضرت جبرئیل علیه السلام

فرستاد و این کیفیت را کمالاً حضرت جبرئیل بیان
نمود و فرمود که آن شان را از آنجا بکشید و بر آن
گروه با این دو سوره را که پازده آیت است و
در آن زه نیر پازده گره است بدید! حضرت راست
پناهی صلی الله علیه و سلم حضرت علی و حضرت
زبیر و حضرت عمار رضی الله تعالی عنهم را سوی آنجا
که جبرئیل علیه السلام نشان داده بود و فرستاد
و بعد از کشیدن آب و کندن سنگ آن زه
را کشیدند چون رسول الله صلی الله علیه و سلم
هر آیت این دو سوره را میخواند یک گره کشاد
میکشت تا آنکه ختم اینها مرض تیر ختم شد و صحت

کامل حاصل گردید .

لاکن کسی نگوید که تاثیر سحر در آن سر و صلی الله
علیه وسلم موجب قدح و عیب و نقص او میکرد؛
چرا که تاثیر سحر در ظاهر بدن او شد و ظاهر بدن او
بشری بود و بر بدن بشری شر و روافض ازار
میشود چنانچه دندان مبارک او نیز در جنگ احد
بود و گاه گاهی مریض نمیشد و دیگر انبیاء نیز
مریض میشدند و عوارض بر ایشان عارض میگروند
مثل مرض ایوب علیه السلام و گم شدن کلین بیلان
علیه السلام و غیره و غیره که از حکمت های حکیم
علی الاطلاق و خلاق مطلق خالی نمیباشد آری

اللہ تعالیٰ بنوۃ و عقل او و بدن او کہ جامع بکار نامی
بنوۃ با شد شیطان جنی و انسی را مسلط نگردانند
کہ با و ضرر رسانند و بتواند و محرومی عوارض بشریہ
مثل امراض و جوع و عطش و دفع فضلات و موت و
تأثیر بحر بر بدن؛ و بنوۃ قدح نمیرسانند، بلکه در تیار
سحر بر بدن مبارکش کہ انظار مرض شد حکمت پروردگار
است؛ و آن این است؛ کہ یعنی رسول اللہ صلی اللہ
علیہ وسلم در دعوی بنوۃ خود صادق است و معجزات
او صحیح است و کسانیکہ او را ساحر و کاهن میگویند کافران
چرا کہ سحر ساحر و بدن مبارکش تأثیر گردانید انست
کہ سبب در و چیست؟ تا اینکہ دعا کرد و اللہ تعالیٰ

و طایفش مستجاب گردانند و این دو سوره را فرستاد
پس اگر معجزاتش که بجز سرق عادت صا و میگردیدند
از جمله محسوس بود چنانچه که فرمان زعم میکردند ایل
سحر که در بدن مبارکش شده بود بر او مشتبه
نمیشد و چون تاثیر آنرا میدانست فوراً برای دفع
آن از نزد خود متوجه میگردد و بدین معلوم است که نسبت
کردن سحر و بجناب او کذب محض است. چون
دوسوه در ذهن قاصدین خطور میکنند و این مختصره
نیز بقرا فحسم و قراء طلبة خور دست: لهذا در
این مقام برای دفع این دوسوه و شبهه سخن تطویل ^{مبید} انجا
و از قارئین کرام عفو میخواهم که خود را معذور میدانم

محل نزولش بدینیه مشوره است .
۳۱- مضمون اصلی و حاصل آن اینست ؛ که الله تعالی
فرموده است ؛ که از شر چیز های که ضرر دارند
مثل شیاطین انسی و جنی و آتش سوزنده و
دورندگان و گزندگان و غیره و غیره و شر
سحره که میدهند و از شر حاسد که ضرر میرساند
بر پروردگار که دمنده و روشنی صبح است پناه
بجوئید !! .

شب
(۴) - ترجمه لغت - (۱) - فلق ؛ شگافتن نور صبح

(۲) - غسق ؛ تاریکی .

(۳) - وقب ؛ در آمدن .

(۴) - نفث : دیدن .

(۵) - حسد : بدخواهی .

(۵) - تفسیر : قُلْ : بگو ای محمد صلی الله علیه وسلم .

اَحْضُونِي : پناه میگیرم . بِرَبِّ الْقَلْبِ : بدرود

دیدن صبح که از تاریکی شب برآید . مِنْ

شَرِّ مَا خَلَقَ : از شر و بدی آنچه الله تعالی

آفریده و شر دارند مثل شیاطین و مارگزار

و غیره و غیره زهر داران و درندگان

و آتش سوزنده مثلاً . مِنْ شَرِّ الْمَفَاتِيحِ :

و از شر و مندگان . فِي الْعَقَدِ : در گره ها

که دختران لبید پدید بودند و غیره مثلاً .

۱۰۸

و مین شترها سید: و از شتر بدخواه: اِنْ احْسَنْتَ:
و قیقه بدخواهی خود را اشکارا کند و بر مقتضای آن عمل
نماید و گناه بران چه نسب گردد:

۱۶۱- نتیجه این شد که در حلول حوادث و عرو
حوادث بر مسلمانان لازم است که پناه بر پروردگار
خود بگیرند که غیر اداء و حقیقت خلاص کنند
و نجات دهند کسی نیست:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سوره ناس

۱۶۱- سوره ناس که نام این سوره سوره ناس است
چرا که لفظ ناس در آن مکرر واقع است

جمله

که بعضی است و الهیته بآن منسوب اند .
(۶) - فحاشی نزولش در سوره سابق گذشت .
(۳) - مضمون اصلی و حاصلش اینست : که الله
تعالی رسول الله صلی الله علیه و سلم را مؤمنان
و بندهگان خود را تعلیم داده که از شر شیطان
انسی و حسنی بمن پناه بگیرند که دیگر سعادتمند
بلجسایت .

(۴) - ترجمه لغت : (۱) و سواس : و سوسه اندازنده
(۲) - فحاشی : فحاشی : فحاشی
شونده .

(۶) - تفسیر قل : بگو ای محمد صلی الله علیه و سلم :

أَعُوذُ بِمَا مَكِّمُ . بِرَبِّ النَّاسِ بِرُودِ كَارِ
آدمیان . إِلَهَ النَّاسِ : معبود آدمیان . مِنْ شَرِّ
الْوَسْوَاسِ : و از شر و بدی شیطان و سوسه
کننده . انْخَنَاسِ : غائب شوند در وقت ذکر
کردن خدای تعالی و آنچه آنست که دل و گوش
دارد راست و چپ : بر گوش راست نشسته
و مان نهاده نام او ملهمه است چیزهای خیر و خوبی
را در دل مسلمان می اندازد و بر گوش چپ
شیطانیکه و مان او مثل و مان خوک و یا سگ است
و مان نهاده نام او و سواس است و چیزهای
و بدی را در دلش و سوسه میکند و چون نام خدای

یاد شود بگریزد و گوشش را را داد و دوشود.
الَّذِي آتَىٰ آتَىٰ شَيْطَانِي. يُؤْتِيهِمْ: که اندیشه
بدان کند. فِي صَدْرِ النَّاسِ: در دلها می آید
که دلها در سینه است. مِنَ الْجَنَّةِ: از بهشت
کنده از جنس جن شد. وَالنَّاسِ: از آدمیان.
(۴) - نتیجه این شد: که مسلمانان از شر شیطان
انسی و جیسی که هر دو شر دارند بخدا می توکل
پناه بگیرند و در کارها با و تعالی توکل نمایند
و از مقارنت صحبت قرین و یار و هم نشین
بد اخلاط و اجتناب نمایند و بسیار پرهیز
و حذر کنند و اگر ناگاه و بی اختیار گرفتار گردند

جواب

۱۱۲

پناه و رجوع به پروردگار کنند تا ایشان را نگاه دارد

تمام شد سوره تا

بیان نکاح

مس: نکاح چیست ؟

ج: نکاح عقدیست میان مرد و زن و یا وکیل

ایشان که به ایجاب و قبول بسته میگردد و

که دلی و یا وکیل زن بحضور دو شاهد آزاد

جوان عاقل مسلمان ؛ و یا بحضور یک مرد

و در وزن چنین گوید: فلانته را به نکاح نشو و نه

بودم ؛ مرد بگوید قبول کردم ؛ و یا دختر جوان

بحضور شاهدان موصوفان بگوید ؛ نفس

خود را بنود او هم با مرد گوید قبول کردم؛ چون این عقد میان
مرد و زن بحضور مسلمانان بسته شد آنگاه زن برای
مرد حلال میگردد.

مسائل متعلق نکاح

۱۱۱- دختر جوان عاقله آزاد با اختیار و آرد مهر
که نمیکرد با و عقد نکاح او بغیر از ولی منعقد
نمیکرد. لیکن اگر ولی داشته باشد و بی
اجازت ولی نکاح کرد زن در شرع گناهکار

* ولی دختر پدر است اگر نباشد پدر کلان پدریت اگر نباشد
برادر است اگر نباشد عموست.

اگر دختر خود ماند و دیگری ولی غیر از بچه عمونداشت؛ و دختر عمو
خود را خود گرفت جائز است.

میگرد و در عرف موجب شرم و عار .

۲۱- برای ولی جائز نیست ؛ که دختر جوان را جبراً
بکسی بدهد که رضای او نباشد .

۳- اگر ولی از دختر جوان اجازت و اذن خواست

که ترا بفلان جوان بدهم ؛ و او خنده و
یا سکوت کرد ؛ این اجازت نیست ؛ باید او

بدهد .

۴- اگر غیر از ولی دیگری از دختر جوان پرسید

که ترا بفلان شخص بدهم ؛ و او سکوت کرد

این اجازت نیست لازم که بر زبان بگوید .

۵- اگر دختر جوان را پدرش بکسی داد ؛ و این

بدختر رسید و او سکوت کرد این اذن است .
۱۶۱- و اگر زن بیوه بود و شوهر یکسر در ضرورت
که رضای خود را بر زبان نگوید !
۱۶۲- اما برای ولی جائز است که دختر خود را بکسی
بدهد ؛ و یا برای بچه خورد ؛ دختر را بگیرد .
۱۶۳- اگر دختر خود را پدر و یا پدر کلان پدری بکشد ؛
و باز این دختر جوان شد ؛ اختیار ندارد که
که خود را خلاص کند .

۱۶۴- اگر دختر خود را مادر یا برادر یا عمویا اما بکسی
داد ؛ و بعد از آن جوان شد اختیار دارد
که همان دادن را قبول میکند ؛ و یا باز میگرداند

لیکن مجبور دانستن جوانی اگر سکونت کرد اختیارش
باطل میشود و دلالت بر رضا میکند؛ پس اگر رضایت
فورا بگوید که قبول ندارم.

(۱۰) - اگر دختری خود را به یک چور داد و ندویکی ببرد و مال
داشت آن دیگری از و میراث خود را میبرد.
(۱۱) - اگر زنی نفوس خود را بغیر کفو داد؛ ولی اختیار
دارد که او را جدا کند و نه دهد.

* کفو بدین معنی خیال بدهن معتبر است از روی نسب مثل عرب
که یکی سیال و دیگری است و از روی حریت یعنی آزادی پس غلام
سیال از افضیت. و از روی اسلام؛ پس کافر سیال مسلمان
نیست و از سبیکه دو پدر او مسلمان گشته باشند او سیال دیگر
مسلمان میشود. و از روی دینداری؛ یعنی فاسق مجاهر که آشکارا
فسق میکند سیال تقی نیست. و از روی مال یعنی کسیکه مهر زن را داد
تواند او سیال بماند و از روی پیشگیری پس حواله یعنی فتنه
و حجام یعنی بوی خوش و چون هر یک از اینها را از او بگذرد سزا شده نمیتواند.

(۱۱۲) - اگر پدر و یا پدر کلان پدری دختر خود را
بمهر کم داد؛ و یا برای بچه خود مهر بسیار

زن گرفت جائز است.

مس: - مهر چیست؟ (بیان گشت)

ج: - مهر چیزیست که در بدل نفس زن که شوهر را
فایده میگیرد داده میشود؛ و از جهت شرف

اندام زن عوض آن مهر واجب است.

مسائل متعلقه مهر

(۱۱۱) - کم مقدار مهر سه و نیم روپی است و اکثر آن معینست
هر چه که مقرر کردند و ادو شود.

و اگر در وقت دختر دادن مهر را معلوم نکردند

و یا گفتند که مهر نباشد؛ و یا یک دختر را در
بدل دیگر دختر دادند و درین هر سه صورت مهر
آن دخترانیکه مثل این دختران داده شود.

(۳۱) - اگر مهر زن یک هزار روپیه مقیسه بر کرده شد
و پیش از دیدن زن طلاق کرده شد بچند
روپیه از شوهر خود بگیرد.

(۳۲) - اگر مهر زن یک هزار روپیه مقرر شد و شوهرش
بمرد؛ و یا با هم خلوت کردند یک هزار کامل حق
اوست که بگیرد.

(۳۳) - اگر مهر زن یک هزار روپیه مقرر شد و بچند
آنرا زن کم نمود که شوهرم بچند بدو جائز است

۱۱۹

چرا که مهر حق زن است کسی دیگر تعلق ندارد و اگر خود
بیسگیرد و یا بکسی میبخشد.

(۶۱) - اگر مهر زن معین معجل شد که شوهرش باید بداند.

پس تا وقتی که مهر او را نداده برای زن جائز است

که بسفر همراهش برود؛ و نیز خود را از نگاه

کند که او را برای جماع نماید. و اگر مهر خود را

گرفت انگاه اختیار ندارد که خود را نگاه کند

و یا بسفر برود.

بیان رضاع

س :- رضاع چیست؟

ج :- رضاع یکیدن و پوشیدن طفل شیرخوار است

از پستان زین در وقت مخصوص لغی دو نیم سال
مسائل متعلقه

۱۱- چون طفلی از پستان زن بیکانه در مدت دو نیم
سال یک بار شیر چوشید آن زن مادر او شدند
و پسر زن برادر او و دختر زن خواهر او و شوهر
زن پدر او و برادر شوهرش عموی او و خواهر
عمه او شدند.

۱۲- یک بچه و یک دختر در مدت دو نیم سال
از یک پستان زن سوم شیر خوردند؛ هر دو می
خواهر و برادر شدند و نکاح شان روایت
شد.

۱۳- اگر در شیر زن نان تر کرده شد و به طفل داد

که خورد؛ آن زن مادرش نشود و نه دخترش خواهر
طفل می شود.

(۴۱) - اگر شیر زن با آب و یاد و او یا شیر گویند

مخلوط کرده شد هر چیزیکه غالب بود آن

معتبر است *

(۴۲) - اگر شیر دو زن با هم مخلوط کرده شد و

بطفل دادند شیر هر زنیکه بسیار بود آن زن مادر

طفل میشود. نه زن دیگر؛ و اگر شیر هر دو

برابر بود مرد و بی شان مادر او میشود.

* یعنی اگر شیر غالب بود آن زن مادرش میشود و همچنین دیگر

کسان او و اگر آب و یاد او غالب بود اعتباری ندارد.

بجای آن

(۶) - اگر یک بچه و یک دختر از پستان و دختر جوان بی شیر

شیر چوشیدند نیز خواهر و برادر می شوند!

(۷) - اگر یک و دختر از سینه مرد و یا پستان گوسفند

شیر خوردند؛ خواهر و برادر نمی شوند و راست

که این شیر دختر را بگیرد.

(۸) - اگر زنی کلان امباق خورد و دو ساله خود را شیر

داد؛ هر دو بی نشان بالای شوهر حرام میشوند

(۹) - اگر در شیر دادن و شیر خوردن دعوی شد بدو نفر

مرد و یا یک مرد و دو زن که شهادت می دهند

ثابت میگردد.

خواهر

۱۲۳

بیك خلع

س :- خلع چیست ؟

ج :- خلع جدا شدن زلفت از نکاح شوهر بسبب

گرفته شوهر مال را از زن .

مسائل متعلقه خلع

(۱) - اگر میان زن و شوهر خصومت و ناسازگاری

بود و ترسیدند که حقوق زوجیت که برمالا لازم

داد نمیتوانیم جائز نیست که زن چیزی مال شوهر

خود بدهد و شوهرش او را طلاق کند .

(۲) - وقتی که زن شوهر خود را گفت : یا من خلع

کن ! و مهر کیه دادی و این بگیر ! و شوهرش

۱۲۴

قبول نمود؛ زن بالای شوهر طلاق میشود و تسلیم نمودن

مهر بر زن لازم است.

(۳) - اگرنا سازگاری از طرف مرد بود؛ گرفتن مال

برای او مکروه است؛ بلکه بلاعوض طلاق کند.

و برای مرد طلاق دادن مباح است آتایی عذر

شرعی موقوف است.

(۴) - اگرنا سازگاری از طرف زن بود؛ گرفتن مال

برای او مکروه نیست؛ اما زیاده از مهر گرفتن

برای وی مکروه است. و طلب کردن خلع از

جانب زن بی عذر شرعی گناه و عار است.

(۵) - اگر شوهر گفت: طلاق باشی بجزار رسیده که بدی

وزن قبول نمود؛ زن طلاق میشود و همسر از پیه

بر زن لازم است که بدد .

(۹) - اگر زن شوهر خود را گفت: یا من خلع کن!

بر چیزیکه در دست منست؛ و شوهر گفت خلع

کردم و حال آنکه در دست زن چیزی نبود

زن طلاق میشود؛ و چیزی برای او لازم نیست .

(۱۰) - اگر زن شوهر خود را گفت: یا من خلع کن!

بر پیه ای که در دست منست؛ شوهر گفت:

خلع کردم؛ و حال آنکه در دست او چیزی

نمود؛ زن طلاق میشود؛ و دادن سه پیه

بر او لازم است که بدد .

۱۲۶

۱۸۱- اگر زن شوهر خود را گفت: مرا بیه طلاق طلاق
کن! و نه صد رپیه بگیر! و شوهر بیک طلاق
اورا طلاق نمود: سه صد رپیه که ثلث نه صد است

بر او لازم است که بدهد!

(۹)- اگر زن شوهر خود را گفت: با من خسلع کن!
بر مالیکه در دست نیست! و او خسلع نمود! و

حالا نکه در دست او چسبیری نبود! زن طلاق

میشود! و دادن مهر بر او لازم است که بدهد!

بیین عده

سن: - عده عییت

ج: - عده! انتظار کشیدن زنست بعد از زوال

نکاح .

مسائل متعلقه عده

(۱) - چون زن آزاد از شوهر خود طلاق کرده شد!

و حال آنکه حائضه باشد؛ پس عده او چه حیض

کامل است .

یعنی اگر میان حیض طلاق کرده شد؛ این حیض

معتبر نیست؛ باید که سه حیض کامل بگذرانند تا ^{معلوم}

شود که جمیع بچه دامن این زن از لطفه خلاص

(۱) - اگر زن بسبب خوردی و یا پیری حیض نکند

و یا زنی بود که گاهی حائضه نکند پس عده او سه

ماه است .

عده ای

(۳) - عده زن حامله عیسی: بار دارد از ایمن

اوست و قتی که زایید عده او خلاص شد.

(۴) - عده کثیر و حیض است و اگر حیض نغشید کنیم تا

است.

(۵) - عده زن آزاد که شوهرش بمیرد چهار ماه و

دو روز است.

(۶) - عده کنیز که شوهرش بمیرد دو ماه و پنج روز است.

(۷) - عده زن حامله با آزاد باشد یا کنیز که شوهرش

بمیرد زاییدن اوست و قتی که زایید

از عده خلاص شد اگر چه فردای مردن شوهر

باشد.

۱۲۹

(۸) - اگر زنی طلاق کرده شد و خبر نداشت
و یا شوهرش مرده بود و خبر نداشت و عده
طلاق و وفات او گذشت با و بعد از آن
طلاق و یا وفات خبر یافت عده او همان عده
است که گذشت .

بیان حلاله

س: - حلاله چیست ؟
ج: - حلاله: - ایست که چون زنی طلاق کرده شد
و یا شوهرش بمرد در عده خود ترک زینت
و ترک خوشبویی نماید !
یعنی هر زنیکه در عده باشد شرعاً لازم است

۱۳۰

که برای اظهار تأسف و اندوه خوردن بفراتق شوهر
زینت را بپیرهای ذیل ترک نماید .

(۱۱) - زیور طلا، و نقره و جواهر استعمال نکند .

(۱۲) - سرمه بچشم نکشد .

(۱۳) - دستها را بخینه نکند .

(۱۴) - کالای ابریشمی را اگر چه سیاه رنگ باشد
پنوشد .

(۱۵) - موی سر خود را نه بچرب کند نه شانه بکشد .

(۱۶) - به بدن و جامه و موی خود استعمال هیچچیز نکند .

نکند .

(۱۷) - کالای سبزه رنگ و سبز رنگ خوشبو می شود .

۱۳۱

مسائل متعلقہ حد

وعدہ

(۱)۔ در عدۃ زن طلب نکاح و کرده نشود. و اگر

کنایتہ * با و لفتہ شود جائزست.

(۲)۔ زنیکہ طلاق شدہ باشد تا کہ عدۃ او بگذرد

شب و روز از خانہ خود برآید.

(۳)۔ زنیکہ شوہرش بمیرد و در عدۃ باشد؛ اگر برای

نفقہ خود روزانہ میسر آید جائزست؛ لیکن بوجہ

بخانہ خود کند؛

* شاید کہ زن را بگوید آنچه خوب زن هستی؛ و یا بگوید

کاشکے کسی مثل تو زن داشتہ باشد.

۱۳۲

(۴) - زنیکه طلاق کرده شد و شوهرش مرد در همان
وقت به سرخانه که بود در همانخانه عده را بگذرانید
(۵) - اگر ایور زن او را میکشید و یا میترسید که اگر از آن
مال من تلف شود و یا خانه میغلطد جائز است
که برآید.

(۶) - اگر منزل شوهرش که او را طلاق داده تنگ
و خورده بود و یا شوهرش فاسق بود جائز است
که برآید.

بیان حضانت

س - حضانت چیست ؟
ج - پرورش دادن و نگاه کردن ولد است.

۱۳۳

یعنی وقتی که میان زن و شوهر فرقت افتد؛ پس برای
نگاه کردن و پرورشش ولد؛ مادرش سزاوارتر است
و نفقه ولد بر پدر است.

مسائل متعلقه حقیقتاً

(۱) - اگر مادر از نگاه داشت و پرورشش ولد با
آوردن باین مجبور کرده نشود.

(۲) - اگر مادرش مرده بود و یا شوهر اجنبی کرده پس

مادر کلان مادی عیسی مادر مادر؛ سزاوارتر است

(۳) - اگر مادر کلانش نیز نبود و یا شوهر بیکانه داشت

پس مادر کلان پدری لایق تر است.

(۴) - اگر مادر کلان پدری نبود؛ پس خواهرش سزاوارتر

۱۳۴

ترست لیکن اول خواهد سکه ؛ یعنی پدری و مادری اگر
نباشد و یا شوهر بگایند داشت ؛ پس مادر اوست
و بعد از آن پدری نگاه کند !

(۵) - اگر خواهد داشت ؛ و یا شوهر بگایند داشت
خاله او سزاوارتر است ؛ بهمان ترتیب خواهد
و اگر خاله نیز نداشته بعد از آن عمه نگاه کند !

(۶) و قتیکه مادر و یا مادر کلان بچه را برای پرورش
و نگاهبانی گرفت ؛ تا قتیکه تنها بخورد و نباشد
و بپوشد تا آنوقت بچه را نگاه کند !

(۷) - اگر دخترک بود تا قتیکه جوان شود و بی نماز گردد

تا آنوقت نگاه کند !

۱۳۵

(۸) - اگر غیر مادر و مادر کلان دخترک را نگاه میکردند
تا وقتی نگاه کنند؛ که نزدیک جوانی برسند
چون مسائل ضروری نسوان برای تعلیم مکاتب
ایشان بکار بود؛ حسب الحکم و فرموده جناب
[پدر، ج ۱] وزیر صاحب معارف سردار انجم
(حیات الله)، خان تالیف کرده شد
و بضروریات اکتفا نموده شد. و الله اعلم
على التمام. مؤلف بمحمد الحق

۱۳۶

ارح مع اوزیر صاحب را احترام این رساله از
اول تا آخر ملاحظه شد تصحیح و امضا نمودیم
۲۰ جوزا ۱۳۰۲

قاضی القضاة عبد الله
بیتا الرحمن عبد الحمید
یوم پنجشنبه ۱۵ سنبل
با تمام حافظ امیر محمد
منتظم مطبع
وزارت معارف
زیور طبع پوشید
۱۳۰۲

مجله